

فصلنامه جامعه‌شناسی سبک زندگی، سال سوم، شماره نهم، بهار و تابستان ۹۶، صفحات ۱۸۹-۲۴۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۱/۱۹

ازدواج سفید؛ انگیزه‌ها و زمینه‌ها

مهران سهراب زاده^۱

میلاد نوروزی^۲

اسماء عسکری کوبیری^۳

چکیده

خانواده یکی از نهادهایی است که موج‌های پی در پی تغییر نظیر افزایش نرخ طلاق، کاهش تمایل جوانان به ازدواج و فرزندآوری و پیدایش اشکال جدید زندگی خانوادگی از مادران بدون همسر تا خانواده‌های ترمیمی و زوج‌هایی که بدون ثبت رسمی ازدواج با هم زندگی می‌کنند را تجربه کرده است. نهاد خانواده در ایران با توجه به ضرباهنگ کندتر و گاه سریع‌تر برخی تغییرات به‌طور کلی از این تحولات به دور نبوده است. این تحقیق به واکاوی انگیزه زوج‌هایی پرداخته که این نوع از همزیستی را تجربه کرده‌اند. این پژوهش به شیوه کیفی انجام شده است. داده‌های پژوهش با کاربرد دو روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی و با استفاده از معیار اشباع نظری طی مصاحبه با ۳۰ نفر از افرادی که تجربه روابط همخانگی بدون ازدواج داشتند و حداقل یکسال از طول رابطه بین آن‌ها گذشته و در شهر اصفهان زندگی می‌کردند جمع‌آوری شده است. از تکنیک مصاحبه نیمه ساختار یافته برای گردآوری اطلاعات و از روش نظریه زمینه‌ای برای تحلیل اطلاعات استفاده شده است. پس

ms3102002@yahoo.com

۱. استاد و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی ایران-دانشگاه کاشان(نویسنده مسئول) milad.norozi67@gmail.com

asghari@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی ایران-دانشگاه کاشان

از تحلیل مصاحبه‌ها مقوله‌های «فروکاسته شدن از کارکرد و اهمیت خانواده» و «شرایط اقتصادی» به عنوان شرایط زمینه‌ای؛ مقوله‌های «دگرگونی معیارهای ازدواج»، «ترس از ازدواج»، «سرخورگی از ازدواج»، «عدم اعتقاد به ازدواج» و «باورهای فمینیستی» به عنوان شرایط علی؛ «درگیری در فرایند عاشقانه» به عنوان شرایط میانجی؛ مقوله‌های «امکان توسعه تدریجی روابط»، «احساس برابری»، «احساس استقلال»، «افزایش عاملیت» و «تجربه رضایت بخش همخانگی» به عنوان تعاملات و مقوله‌های محدودیت و موانع رابطه، چالش‌های رابطه و هدایت رابطه به سمت ازدواج به عنوان پیامدهای پدیده همخانگی بدون ازدواج تعیین شدند. مفهوم «همخانگی انتخابی شخصی متأثر از شرایط ناگزیر فرهنگی و اقتصادی» به عنوان مقوله هسته انتخاب شد. در نهایت نتایج این مطالعه نشان داد انگیزه‌های شخصی و موانع عرفی و هنجاری بیشترین دلیل برای سوق پیدا کردن افراد به این سبک همزیستی می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: خانواده، ازدواج سفید، همخانگی، نظریه زمینه‌ای.

مقدمه

سازماندهی کردن زندگی جنسی افراد در جوامع مختلف به صورت‌های متفاوتی انجام می‌شود. تفاوت نگرشی نسبت به رفتار جنسی از تفاوت‌های موجود در ملاک‌های فرهنگی، شاخص‌های مذهبی و اجتماعی در جوامع مختلف نشأت می‌گیرد (ذکایی، ۱۳۸۴: ۲). در ایران نیز بر اساس چارچوب‌های ارزشی و قانونی رابطه جنسی فقط در قالب زوجیت مجاز می‌باشد. با وجود تفاوت نگرشی جوامع مختلف نسبت به سازماندهی کردن رفتار جنسی نکته‌ای که بین آن‌ها مشترک است تغییر در نوع نگرش نسبت به رفتار جنسی است (ذوالفقاری و رضایی، ۱۳۹۵). میزان دگرگونی‌های نگرشی به مسائل جنسی در ایران روشن نیست. اما نیاز جنسی در ایران نیز مانند سایر کشورها وجود داشته و شاید به دلیل جوان بودن جامعه ایرانی از یک سو و افزایش سن ازدواج از سوی دیگر بیش از پیش نمود یافته باشد. این که در جامعه ما نیز همسو با دیگر جوامع ارزش‌ها و به تبع آن ارزش‌های جنسی دستخوش تغییرات شده نکته پنهانی نیست و تأثیر رسانه‌ها، ماهواره، کاهش نرخ ازدواج و افزایش آمار طلاق همگی موجب شده تا به ارضا نیاز جنسی به گونه‌ای متفاوت از گذشته نگریسته شود (ذکایی، ۱۳۸۴: ۳).

ازدواج سفید نوعی از همزیستی است که بر اساس میل متقابل زن و مرد خارج از چارچوب‌های ازدواج سنتی صورت می‌گیرد. این سبک از همزیستی با نام‌های متفاوت، امروزه یکی از شیوه‌های رایج زندگی در بسیاری از نقاط جهان است. روند رو به رشد ازدواج سفید در شهرهای بزرگ ایران با در نظر گرفتن غیرقانونی و غیر عرفی بودن آن در جامعه توجه‌های زیادی را به خود جلب کرده است. اولین

واکنش‌ها به این سبک جدید زندگی در سال ۱۳۸۸ در قالب طرح امنیت اجتماعی نیروی انتظامی برای ساماندهی خانه‌های مجردی در مرکز شهر تهران بروز کرد. از نظر مراجع انتظامی، این خانه‌ها محل تجمع منحرفان و مجرمان و افراد مخل نظم اجتماعی بودند و احیای نظم اجتماعی در آن مناطق مستلزم کنترل این خانه‌ها بود (فرارو، ۸۸/۲/۱۴). تأثیر این شیوه زندگی بر بازار مسکن پای شورای شهر را هم به میان کشید. شناسایی مناطق خاصی از تهران که هزینه‌های سکونت در آن‌ها سامان دادن به چنین روابطی را ممکن می‌ساخت از نشانه‌های وجود و گسترش آن بود (همصدا، ۸۸/۲/۱۷).^۲ برخی نمایندگان شورای شهر رواج این پدیده را خلاف اخلاقیات و عرف جامعه می‌خواندند و پلیس امنیت اجتماعی هم در موضع‌گیری‌های متفاوت، گاه از این پدیده اظهار بی‌اطلاعی و گاه از برخورد مستقیم با آن سخن می‌گفت. در انعکاس‌های رسانه‌ای هم اغلب نوعی وجه مجرمانه و مفسده‌انگیز برای این خانه‌ها تعریف می‌شد و این خانه‌ها را در کنار محل تجمع معتادان یا مراکز هدایت جرم و دزدی قرار می‌دادند (راسخون، ۸۸/۲/۱۶).^۳

اگر چه همخانگی به شکل روبه‌رشدی گسترده شده اما در بیشتر کشورها هنوز از منظر قانونی و اجتماعی امری متفاوت از ازدواج محسوب می‌شود. علاوه بر این معانی

۱. پایگاه خبری تحلیلی فرارو، «جمع آوری خانه‌های مجردی در دولت عشق و صفا»، تاریخ انتشار ۸۸/۲/۱۴ کدخبر ۲۴۳۰۸، تاریخ مراجعه: ۹۴/۰۱/۱۰
۲. پایگاه خبری تحلیلی همصدا، «آیا خانه مجردی به عنوان یک جرم به جرایم کشور افزوده شده است؟»، تاریخ انتشار ۸۸/۲/۱۷ کدخبر ۲۱۸۸، تاریخ مراجعه: ۹۴/۰۲/۲۱
۳. پایگاه اینترنتی راسخون، «برداشت‌های متفاوت از واژه خانه مجردی»، تاریخ انتشار ۸۸/۲/۱۶ کدخبر ۲۴۶۶۴۸، تاریخ مراجعه: ۹۴/۰۱/۰۸

متصل به شیوه زیست همخانگی و انگیزه‌های ورود به این نوع از همزیستی متمایز از معانی و انگیزه‌های افراد برای ازدواج است (هاولین و تیمبرلک^۱؛ ۲۰۰۴). این اختلاف‌ها در کشورهایی که همخانگی در آن‌ها رسمی معمول شده و قانون تفاوت‌های این دو شیوه از همزیستی (ازدواج و همخانگی) را متسامحانه نگاه می‌کند کمتر برجسته و اعلام می‌شود و اغلب بر ماهیت غیرمتعهدانه و باز این شیوه از زندگی و پیامدهایی که برای زوج‌ها می‌تواند داشته باشد تأکید می‌کنند (ماینارسکا و برناردی^۲؛ ۲۰۰۷). در روابط همخانگی زوج‌ها از همراهی و نزدیکی و صمیمیت جنسی با یکدیگر بدون دادن هرگونه تعهد بلندمدت به هم برخوردار می‌شوند (ریندفس^۳ و همکاران، ۱۹۹۰؛ کاسپر و بنچی^۴؛ ۲۰۰۲). همخانگی این موقعیت را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد تا زمان بیشتری را با هم سپری کنند و به همین خاطر ممکن است به عنوان یک مرحله طبیعی و معمول در توسعه روابط نیز نگریسته شود (مانینگ و اسماک^۵؛ ۲۰۰۵؛ ماینارسکا و برناردی، ۲۰۰۷). برخی مطالعات بر منافع عملی زیست همخانگی برای طرفین رابطه نظیر راحتی توانایی داشتن مسکن مشترک و فرصتی برای پس‌انداز مالی تأکید می‌کنند (ساسلر^۶؛ ۲۰۰۴؛ لیندسی^۷؛ ۲۰۰۰). مهم‌ترین جنبه این شیوه از همزیستی که بیشتر تحقیقات بر آن تأکید دارند موقعیتی است که زوج‌ها برای

۱ Heuveline & Timberlake

۲ Mynarska & Bernardi

۳ Rindfuss

۴ Casper & Bianchi

۵ Manning & Smock

۶ Sassler

۷ Lindsay

ارزیابی یکدیگر در این نوع رابطه به دست می‌آورند (پرلی هریس^۱ و دیگران، ۲۰۱۴). این فرایند می‌تواند خطر داشتن یک رابطه ناموفق که در نهایت به طلاق ختم می‌شود را بکاهد. بنابراین جوانان همزیستی قبل از ازدواج را به چشم ابزاری برای بهبود شانس‌شان در ازدواج آینده و تصحیح امکان طلاق‌شان می‌بینند (کلاین^۲ و همکاران، ۲۰۰۴). علاوه بر این ماهیت آزاد رابطه همخانگی ممکن است برای افرادی با نگرش روشنفکرانه یا لیبرال جذاب به نظر برسد. مطالعات زیادی نشان داده که زوج‌های همخانه گرایش به داشتن استقلال و آزادی فردی بیشتر نسبت به زوج‌های متأهل دارند. آن‌ها اغلب درجات بالاتری از برابری را در رابطه‌شان تجربه می‌کنند و وابستگی اقتصادی کمتری به نسبت افراد متأهل دارند (پورتمن و میلز^۳، ۲۰۱۲؛ باکستر^۴ و دیگران، ۲۰۱) این شیوه همچنین می‌تواند به ویژه برای آنانی که نمی‌خواهند به نقش‌های جنسیتی سنتی پایبند باشند و افرادی که اعتقادی به نهاد ازدواج ندارند جذاب باشد (کورجین و مانیتینگ^۵، ۲۰۰۵).

برخی همخانگی را یک نهاد توصیف می‌کنند که همواره در تاریخ وجود داشته و در دوران‌های گوناگون کمابیش مرسوم بوده است (برناردز^۶، ۱۳۹۰: ۲۳۵). اما این پدیده در بسیاری کشورها هنوز به وسیله هنجارهای قوی و قوانین رسمی شناسایی

۱ Perelli-Harris

۲ Kline

۳ Poortman & Mills

۴ Baxter

۵ Corjin & Manting

۶ Cop

نشده است. در سال‌های اخیر برخی دولت‌های غربی قوانین و سیاست‌هایی را معرفی و تدوین کرده‌اند که همخانگی را به رسمیت می‌شناسند یا حتی موقعیتی برابر با ازدواج در برخی موارد و تحت شرایط معینی به آن اعطا می‌کند (باومن، ۲۰۰۴؛ پرلی هریس و گازن، ۲۰۱۳). با این وجود زندگی مشترک بدون ازدواج ماهیت غیر رسمی خود را همچنان حفظ کرده است. تجربه کشورهای آمریکایی و اروپایی نشان دهنده رقیب بودن پدیده همخانگی بدون ازدواج و ازدواج رسمی است (ای کوپن^۳ و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۳؛ پوپنوه^۴، ۲۰۰۸: ۱۳). حتی در آمریکا که از نظر روابط زن و مرد محافظه کارتر است تا پیش از ۱۹۷۰ این مسأله غیر قانونی بود اما اکنون به یک پدیده نسبتاً عادی بدل شده است. از دهه ۷۰ میلادی تاکنون تصویر زن در غرب تغییر فاحشی کرده است. جنبش آزادی زنان که به انقلاب جنسی معروف شد همراه با تغییرات عینی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موقعیت زن را در این جوامع متحول کرد. در متن این تحولات مناسبات زن و مرد نیز تحول پیدا کرد. یکی از این تحولات در رشد همزیستی مرد و زن بدون ازدواج رسمی است. بیش از دو سوم زوج‌های آمریکایی پیش از ازدواج رسمی مدتی را بدون ازدواج با یکدیگر زیر یک سقف می‌گذرانند. در سال ۱۹۹۴ حدود ۷/۳ میلیون زوج آمریکایی بدون ازدواج با یکدیگر زندگی می‌کردند و نزدیک به اواخر دهه ۱۹۹۰ پنجاه تا شصت درصد زوج‌ها حداقل پیش از ازدواج رسمی، مدتی را بدون ازدواج با یکدیگر می‌گذرانند. این در حالی

۱ Bowman

۲ Gassen

۳ Copen

۴ Popenoe

است که پیش از ۱۹۷۰ زندگی بدون ازدواج در آمریکا غیرقانونی بود. طبق آمار تعداد زوج‌های ازدواج نکرده‌ای که با یکدیگر زندگی کرده‌اند از ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ در ایالات متحده ده برابر شده و اکنون زندگی بدون ازدواج به مرحله‌ای عادی در روند آشنایی دو فرد تبدیل شده است. در کشوری مثل دانمارک زندگی مشترک بدون ازدواج کاملاً به اندازه ازدواج رواج دارد (مانیچ، ۱۹۹۱) و در میان سایر ملل اروپایی نیز به سرعت در حال رسیدن به وضع مشابهی است (برناردز، ۱۳۹۰: ۲۳۵). طبق تحقیقات استاف^۲ و ویتلی^۳ در ۱۹۷۹ تنها سه درصد از زنان مجرد در بریتانیا با این شیوه از همباشی زندگی می‌کردند اما این میزان در سال ۱۹۸۹ به ۲۶ درصد افزایش یافت. تولدهای خارج از چهارچوب ازدواج نیز در ۱۹۹۰ به ۳۰ درصد رسید، حال آن که در ۱۹۸۰ دوازده درصد بود. اکثریت این زوج‌ها ۲۰ تا ۳۵ ساله بوده‌اند. بیشتر این زندگی‌ها کمتر از ۵ سال ادامه داشته و اغلب آن‌ها به ازدواج منجر شده است. وضعیت اقتصادی-اجتماعی زوج‌های رسمی و زوج‌های همبالمین بدون بچه مشابه بوده است، در حالی که زوج‌های همبالمین دارای فرزند در مقایسه با زوج‌های ازدواج کرده صاحب فرزند در وضعیت بدتری قرار داشته‌اند (استاف، ۱۹۹۳: ۵). برآوردهای باک^۴ و اسکات^۵ نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد از زوج‌های جدید به جای ازدواج قانونی رابطه همباشی دارند. بررسی این زوج‌ها در زمان‌های بعدی نشان می‌دهد که تعداد بسیار زیادی از آنان بعداً ازدواج می‌کنند (باک و اسکات، ۱۹۹۴: ۶۱). گزارش

۱ Manniche

۲ E. Estagha

۳ Whaeatley

۴ Buck

۵ Scott

نقشه جهانی خانواده (۲۰۱۳) که روند تحولات نهاد خانواده در مناطق مختلف جهان را توضیح می‌دهد نشان می‌دهد که امریکای شمالی، آمریکای لاتین، اروپای شمالی و غربی (سوئد و فرانسه) و اقیانوسیه دارای بالاترین آمارهای زوج‌های همبالمین بدون ازدواج هستند. خاورمیانه و آفریقا (به جز جنوب صحرای آفریقا) در میان جوامعی دسته بندی می‌شوند که الگوهای ازدواج دایمی در آن‌ها همچنان نفوذ بالایی دارد. گزارش‌ها در آسیای شرقی و جنوب شرقی از این گونه همباشی نزدیک به صفر بوده است، در حالی که کارشناسان توسعه و جمعیت شناسان رواج آن در کره جنوبی و هند را رو به افزایش دانسته‌اند.

شایان ذکر است به رغم انجام دادن پژوهش قابل توجه در رابطه با مخاطرات و پیامدهای این نوع همزیستی هنوز در رابطه با خاستگاه‌های گوناگون این روابط و ماهیت و اشکال مختلف آن اطلاعات چندانی در دست نیست. با توجه به این مهم و از آنجا که تحقیقات کیفی لوازم درک عمیق پیچیدگی‌های موجود در این نوع روابط را بیشتر فراهم می‌کند هدف این پژوهش واکاوی علل و چگونگی پیدایش چنین سبک‌هایی از همزیستی از نگاه کسانی است که این نوع از زندگی مشترک را تجربه کرده‌اند.

مبانی نظری

هدف از مرور ادبیات نظری در تحقیقات کیفی ایجاد حساسیت نظری (اشترواس و کوربین، ۱۳۹۰: ۴۰)، استفاده از آن به عنوان وسیله‌ای موثر جهت هدایت و راهنمایی

محقق (بیرکس و میلز، ۱۳۹۳: ۳۶) و کاربرد نظریه به عنوان تعمیم‌دهنده یافته‌های پژوهش (کرسول، ۱۳۹۱: ۱۸۶) و مرتبط کننده مسأله خاص پژوهش به مسائل بزرگ‌تر (مارشال و راسمن، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۴) است. جهت دستیابی به یک مدل مفهومی روشن و استوار سعی شده از تلفیقی از نظریات عشق سیال زیگمونت باومن و نظریه بازاندیشانه گیدنز استفاده شود.

محققین علوم اجتماعی و پژوهشگران تاریخ پایه و اساس خانواده و ازدواج در فرهنگ‌های مختلف را متفاوت می‌دانند. آنان ازدواج را پیوندی آیینی می‌دانند که طی قوانین یا رسومی خاص اصولاً بین زن و مرد برقرار می‌شود. هدف از این پیوند در گذشته بیشتر تشکیل خانواده و زایش فرزند بوده است. آنتونی گیدنز خانواده را گروهی از اشخاصی می‌داند که با پیوندهای خویشی مستقیم به هم متصل می‌شوند و اعضای بزرگسال آن مسئولیت مراقبت از کودکان را برعهده دارند. او همچنین ازدواج را پیوند جنسی دو فرد بزرگسال تعریف می‌کند که به صورت رسمی تأیید و به رسمیت شناخته می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۵۲). اما به غیر از آنچه آنتونی گیدنز در رابطه با خانواده و ازدواج گفته است یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ازدواج قانونمند بودن آن است. تمامی مراحل ازدواج از پیوند تا جدایی و نیز پس از فوت یکی از طرفین قانونمند است. بنابراین هر ازدواجی بر پایه یک سری قوانین شکل گرفته و از طریق آن قوانین کنترل و ادامه می‌یابد. این قوانین به سه شکل قوانین عرفی، قوانین

۱ Birks & Mills

۲ Cresswell

۳ Marshall & Rassman

۴ Giddens

شرعی و قوانین مدنی و جاهت پیدا می‌کنند. امیل دورکیم در رساله تقسیم کار در جامعه با استفاده از دیدگاه کارکردگرایی تکاملی شالوده‌های متحول شده همبستگی اجتماعی را بررسی و تصریح می‌کند تکامل جوامع در طول زمان باعث دسته‌بندی فعالیت‌های مختلف فردی در نهادهای مختلفی که در کار خود تخصص دارند می‌شود و متعاقب آن جامعه به لحاظ ساختاری و کارکردی دستخوش دگرگونی و تفکیک می‌شود. افراد و نهادها نیز بر اساس تمایزها و ناهمسانی مکمل که آنان را به شکلی متقابل به یکدیگر وابسته می‌کند به یکدیگر مرتبط می‌شوند و وجدان جمعی حالتی ضعیف‌تر و انتزاعی‌تر پیدا می‌کند و امکان بیشتری برای رشد فردیت و آزادی فراهم می‌شود (استونز؛ ۱۳۹۰: ۷۹). شواهد متعدد حکایت از آن می‌کنند که در جامعه امروزی ایران به‌خصوص در شهرهای بزرگ، ارزش‌های ساختاری درون خانواده و روابط بین اعضای آن دگرگون شده و در نتیجه در کارکردها و روابط اعضای خانواده تغییرات مهمی پدید آمده است. به‌طور مثال روابط درون خانواده، روابط میان زن و مرد و روابط فرزندان، والدین و خویشاوندان تحت تأثیر شرایط جدید اجتماعی متفاوت شده است.

محققین علوم اجتماعی و فمینیست‌ها معتقدند که برای پی بردن به تحولات یک پدیده، قبل از هر چیز باید آن را از منظر تاریخی مورد بررسی قرار داد تا بتوان تحلیلی درست از پیش زمینه‌های تغییر و دگرگونی‌های آن ارائه داد. خانواده و ازدواج هم مانند هر پدیده دیگر اجتماعی تابع روندی است که بدون تردید در طی این روند دچار تحولات و دگرگونی‌های زیادی شده است. در جهان اشکال متفاوتی از ازدواج

وجود دارند. همبالینی نوع واحدی از رابطه یا توافق نیست. مک‌کلین پنج نوع همبالینی بدون ازدواج (رابطه موقت، گاه به گاه و سرسری، آشنایی و همراهی عاطفی، ازدواج آزمایشی، جانشین موقت ازدواج، و جانشین دائمی ازدواج) را مشخص کرده است (مک‌کلین، ۱۹۸۰: ۲۹۰).

در دوران مدرن ارتباطات جنسی بین دو جنس تغییر کیفی یافته است. به این معنا که در روابط عاشقانه به شیوه مدرن با همان مکانیسم «از جا کنده‌گی مکان» و پدیده «عشق سیال» (به تعبیر باومن: Love Liquid و به تعبیر گیدنز: Love Confident) مواجهیم. بر اساس نظر گیدنز امروز پدیده عشق مدرن بروز کرده است که از عشق به معنای افلاطونی آن که ایزه‌ای متفاوت، با ماهیت فرافردی و متافیزیکی، غیر سکسوالیته و یک طرفه دارد کاملاً متفاوت است (باومن، ۱۳۹۲: ۱۱). در نتیجه این امر می‌توان گفت که ما در عصر حاضر با پدیده «تغییر شکل صمیمیت» مواجه هستیم (گیدنز، ۱۹۹۲: ۱۲) که روابط عاشقانه کم دوام تلقی می‌شود و افراد همواره آماده جدایی و کنده شدن از عشقی هستند که درگیرش شده‌اند. در عین حال آنان رویی گشاده به امکان‌های عشقی در آینده دارند (باومن، ۱۳۹۲: ۱۱). در عصر سیال مدرنیته افراد به شدت محتاج به «ایجاد رابطه» ولی در عین حال بیمناک از «مرتبط بودن» و به ویژه مرتبط بودن «همیشگی» اند. زیرا می‌ترسند که چنین حالتی بار سنگینی بر دوش آن‌ها تحمیل کند که این بدان معناست که در جهان «فردیت بخشی» بی‌امان ما روابط هم خوب و هم بد تلقی می‌شوند (قاسمی، ۱۳۸۳). در این وضعیت رابطه به منزله ابزاری برای توسعه «خود» در نظر گرفته می‌شود زیرا هم محصول خودیابی و هم

محصول رشد روابط اجتماعی صمیمی است. اما این رابطه هنگامی که هدف مورد نظر برای مدت زمانی بلندمدت دنبال نشود منفصل می‌شود (گیدنز، ۱۹۹۲: ۵۲). بنابراین ناپایداری خارق‌العاده پیوندهای انسانی، احساس ناامنی حاصل از این ناپایداری و امیال متضاد ناشی از این احساس مبنی بر تحکیم پیوندها و در عین حال سست نگه داشتن آن‌ها از ویژگی‌های جدید روابط عصر حاضر است. به طور کلی «عقل سیال مدرن» در تعهدات پایدار نوعی ظلم و ستم کشف می‌کند و در تعهد بادوام، وابستگی عاجز کننده را می‌بیند. این عقل حق پیوندها و تعهدها خواه زمانی و خواه مکانی را نفی می‌کند و هیچ نیازی به پیوندها و تعهدها متصور نیست (باومن، ۱۳۹۲: ۸۵). به اعتقاد باومن امروزه رابطه ناب شکل رایج مودت انسانی است. هر کس به خاطر منافع حاصل از آن وارد این رابطه می‌شود و این رابطه فقط تا جایی ادامه می‌یابد که هر دو طرف فکر کنند باقی ماندن در آن برای هر یک از آن‌ها به اندازه کافی رضایت بخش است (باومن، ۱۳۹۲: ۱۴۲). این یک ویژگی رابطه ناب است که می‌توان هر لحظه، کم و بیش به میل هر یک از دو طرف به آن پایان داد. رابطه ناب برخلاف ازدواج نوعی شرایط طبیعی نیست که بتوان دوام آن را جز در پاره‌ای اوضاع و احوال بسیار خاص، نهایی و مسلم شمرد. برای این که رابطه‌ای از این شانس برخوردار باشد که دوام بیاورد تعهد امری ضروری است ولی هر کسی که بدون احتیاط خود را متعهد سازد در آینده در صورت از میان رفتن رابطه، در معرض آسیب و زیان شدیدی قرار می‌گیرد (گیدنز، ۱۹۹۲: ۱۳۷-۵۸). تعهد به دیگری یا دیگران به ویژه تعهدی نامشروط و قطعی، تعهدی از نوع تا زمانی که مرگ ما را از هم جدا سازد تعهدی خواهی نخواهی و به هر شکلی، همیشه شبیه دامی به نظر می‌رسد که به هر قیمتی باید از آن دوری کرد. سرمایه‌گذاری احساسات شدید در شراکت و سوگند وفاداری یاد کردن یعنی پذیرفتن

خطری بزرگ که منجر به ایجاد وابستگی می‌شود. شراکت‌های سست و کاملاً قابل فسخ جایگزین الگوی اتحاد شخصی مبتنی بر «تا زمانی که مرگ ما را از هم جدا سازد» شده‌اند. با این وجود ناپایداری، ناخوشی و آسیب‌پذیری شراکت‌های شخصی یگانه ویژگی‌های موقعیت زندگی فعلی نیستند. نوعی سیالیت، ناپایداری و بی‌ثباتی و انعطاف‌پذیری وجه مشخصه تمام انواع پیوندهای اجتماعی است که همین چند دهه قبل چارچوب بادوام و مطمئنی داشتند که درون آن امکان برقراری تعاملات انسانی پایدار وجود داشت (باومن، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

دیدگاه موافقان و مخالفان

از نظر موافقان اولین مزیت این نوعی زندگی مشترک عشق است. عاشقان چون نمی‌توانند بدون یکدیگر زندگی کنند، ازدواج مدنی (همبالینی بدون ازدواج) چاره خوبی به نظر می‌رسد. بنابراین هر دو نفر آگاهانه تصمیم می‌گیرند تا با هم زندگی کنند، نه اینکه یکی به خاطر خواسته دیگری خودش را قربانی کند. عامه نیز بر این عقیده‌اند که هم‌خانگی به عنوان یک دوره امتحان برای مشاهده اینکه آیا رابطه خوب عمل می‌کند یا نه، مفید است. در واقع دختر و پسر از ابتدا با هدف آشنایی و برقراری رابطه‌ای برای شناخت و با تکیه به این جمله که تا زیر یک سقف زندگی نکنیم شناختی پیدا نمی‌شود وارد رابطه هم‌خانگی می‌شوند. مخالفان این نوع از همزیستی معتقدند بر خلاف باور عامه، هم‌خانگی پیش از ازدواج نمی‌تواند دلیلی برای استحکام خانواده در آینده باشد. مطالعات مختلفی نشان می‌دهد ازدواج‌هایی که زوجین قبل از آن با هم دارای زندگی زناشویی بدون ازدواج بوده‌اند نسبت به ازدواج‌هایی که زوجین چنین سابقه‌ای نداشته‌اند، بیشتر با خطر طلاق مواجه است و معمولاً کسانی که

ازدواج‌های دوم و سوم را تجربه می‌کنند رابطه چندان خوشبخت‌تر و موفق‌تری را کسب نمی‌کنند. در زندگی‌های هم‌خانگی امکان سو استفاده طرفین نسبت به هم بیشتر است. همچنین حملات جسمی در بین زوج‌های دارای زندگی زناشویی بدون ازدواج نسبت به زوج‌هایی که ازدواج کرده‌اند بسیار رایج‌تر و شدیدتر است. به گفته برناردز با توجه به میزان همبستگی‌های پیش از ازدواج، طلاق و همبستگی‌های متعاقب آن و نیز همبستگی‌های احتمالی پیش از ازدواج مجدد، گفتن اینکه در روزگار ما چه تعداد از زندگی‌های مشترک بدون ازدواج از هم می‌پاشد بسیار دشوار است. از آن‌جا که می‌دانیم طلاق می‌تواند به فقر، بی‌خانمانی، اعتیاد و حتی خودکشی منجر شود، اظهار این مطلب که گسستن زندگی‌های مشترک بدون ازدواج نیز می‌تواند به همان اندازه آسیب‌رسان باشد معقول به نظر می‌رسد (برناردز، ۱۳۹۰: ۲۴۸).

مقایسه الگوی وظایف و مخاطرات همخانگی و ازدواج

ازدواج رسمی هم در فرد و هم در اطرافیان تغییرات رفتاری ایجاد می‌کند که هیچ‌آثاری از آن در همخانگی بدون ازدواج دیده نمی‌شود. دو طرف می‌توانند به هم اعتماد کنند و بچه‌ها و والدین دو طرف می‌توانند در این رابطه سرمایه‌گذاری عاطفی و مالی کنند. در مطالعه‌ای که پژوهشگران دانشگاه ناتینگهام در ۱۹۹۹ انجام دادند، جامعه‌شناسان با نمونه‌ای مرکب از زوج‌های ازدواج کرده و همبالی که صاحب فرزندان یازده ساله یا کمتر بودند و همچنین با نمونه‌ای مرکب از والدین این زوج‌ها که هنوز متأهل بودند، مصاحبه کردند. آن‌ها می‌خواستند تفاوت‌هایی را مقایسه کنند که بین تعهد و پایداری نسل متأهل قبلی و زوج‌های نسل جوان‌تر وجود داشت. این پژوهشگران دریافتند که زوج‌های ازدواج کرده و همبالی نسل جوان‌تر وجوه مشترک

بیشتری با هم دارند تا با والدینشان. درحالی که نسل قدیمی‌تر ازدواج را بر اساس تکلیف و وظیفه درک می‌کرد، نسل جوان‌تر روی پابندی‌هایی تأکید می‌کرد که آزادانه به دیگری تعهد داده می‌شد. تفاوت اصلی بین پاسخگویان جوان‌تر این بود که برخی از آن‌ها ترجیح می‌دادند پیوند و تعهد آن‌ها از طریق ازدواج تأیید و تصویب همگانی پیدا کند (دی پر، ۱۹۹۹). در ادامه ازدواج رسمی و پدیده همخانگی بدون ازدواج (ازدواج سفید) از جوانب مختلف مقایسه شده است.

خشونت خانگی

بچه‌های زیادی در سراسر جهان در نتیجه این نوع از همزیستی به دنیا می‌آیند فقط به خاطر این که مادران بسیاری از ترس خشونت‌های خانگی و کودک آزاری تن به ازدواج رسمی نداده‌اند. اما نتایج پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهد که میزان خشونت‌های ناشی از این سبک از همزیستی زن و مرد نه تنها کمتر نیست بلکه میزان مشاجراتی که به خشونت‌های فیزیکی تبدیل شده است در همبازی دو برابر ازدواج‌های رسمی بوده است. یکی از علت‌های آن این است که این زوج‌ها به طور متوسط جوان‌تر هستند. اما این مسأله که زوج‌هایی که وارد روابط همبالی می‌شوند قصد تبدیل آن به ازدواج رسمی را دارند یا نه اهمیت بسیاری دارد. نامزدهایی که با هم زندگی می‌کنند هم درست مثل زوج‌هایی که ازدواج رسمی می‌کنند تمایل کمتری به مشاجرات خشونت‌آمیز نشان می‌دهند. زنانی که با مردی که هیچ تصمیمی برای ازدواج رسمی با آن‌ها ندارد همخانه می‌شوند تا حد زیادی در معرض خشونت قرار دارند. سلامت زنانی که ازدواج رسمی می‌کنند به مراتب بالاتر از دسته‌ای است که

فقط با مردی همخانه می‌شوند. برخی محققان اعتقاد دارند که تعهد در رابطه و به طرف مقابل خشونت را کاهش می‌دهد (براون و رایت، ۲۰۱۵).

رابطه جنسی

رابطه جنسی یکی از مهم‌ترین اصول در این گونه روابط است. زوج‌هایی همبالمین به طور متوسط هفت مرتبه در ماه و تقریباً یک مرتبه بیشتر از زوج‌هایی که ازدواج رسمی کرده‌اند باهم رابطه جنسی دارند. اما احتمال این که زوج‌هایی که همباشی کرده‌اند فقط با همسر خود ارتباط جنسی برقرار کنند بسیار کمتر از زوج‌هایی است که ازدواج رسمی داشته‌اند. هر چند اکثر آن‌ها می‌گویند که از طرفشان چنین انتظاری دارند (پلارد و هریس، ۲۰۱۳). در یک تحقیق مشخص شد که آمار زنانی که در ازدواج رسمی به شوهرانشان خیانت می‌کنند ۴ درصد، آن‌ها که در ازدواج سفید این کار را می‌کنند ۲۰ درصد و آن‌ها که در روابط دوستی این کار را می‌کنند ۱۸ درصد است. طبق آمار زنان پس از ازدواج رسمی تغییر رفتاری قابل توجهی داشته و تمایل آن‌ها برای برقراری ارتباط جنسی با مردی جز همسرانشان بسیار پایین می‌آید (فین و همکاران، ۲۰۰۳).

کارهای خانه

زنانی که با مردی زندگی می‌کنند باید خانه‌داری بسیار بیشتری نسبت به زنانی که تنها یا با زنان دیگر زندگی می‌کنند انجام دهند. نتایج یک تحقیق نشان می‌دهد که با

۱ Wright

۲ Pollard & Harriss

۳ Fein

در نظر گرفتن وجود فرزندان و شخصیت همسرانشان، زنان ازدواج کرده ۱۴ ساعت بیشتر از مردان ازدواج کرده به کار خانه مشغولند. این آمار برای زنانی که بدون عقد رسمی با مردی زندگی می‌کنند ۱۰ ساعت است. بسیاری از اقتصاددانان نیز عنوان می‌کنند که مردان با صرف زمان بیشتر برای کار بیرون از خانه و کسب درآمد و تقسیم آن با همسرانشان، زحمات همسر خود در خانه را جبران می‌کنند (شیپوری و ویس، ۲۰۰۶). اما این در حالی است که در ازدواج سفید مرد که بیرون از خانه کار می‌کند تعهدی برای تقسیم درآمد خود با زن ندارد و این یعنی زنانی که ازدواج سفید کرده‌اند بدون هیچ مزد دریافتی در خانه زحمت می‌کشند. در مورد همبالی‌بی به مثابه نوعی «رابطه نوین»، بحث‌های فراوانی صورت گرفته که از برقراری الگوی نوینی از برابری و شراکت زن و مرد حکایت می‌کند. شلتن^۴ و جان^۵ به بحث در مورد شواهدی پرداخته‌اند که نشان می‌دهد زنانی که این سبک از همزیستی با شریک خود را برگزیده‌اند نسبت به زنان متأهل کارهای خانه کمتری انجام می‌دهند، در حالی که مردان در هر دو نوع زندگی به یک اندازه به کارهای خانه می‌پردازند. این موضوع نشان می‌دهد که این صرف حضور مرد نیست که کارهای خانه زنان را افزایش می‌دهد بلکه وجود شوهر است که به مقدار کارهایی که زنان انجام می‌دهد اضافه می‌کند (برناردز، ۱۳۹۱: ۲۳۶).

ثروت

مرد و زنی که ازدواج رسمی می‌کنند نه تنها سرنوشتشان بلکه اموالشان نیز به هم

^۱ Chiappori & Weiss

^۴ Shelton

^۵ John

گره می‌خورد. زوج‌هایی که به جای ازدواج رسمی و قانونی، ازدواج بدون عقد رسمی را انتخاب می‌کنند در طول زمان ثروت کمتری جمع می‌کنند زیرا اغلب تحت حمایت مالی خانواده‌ها قرار نگرفته و درآمدهای کسب شده از هر دو طرف نیز برای خانواده هزینه یا پس‌انداز نمی‌شود و این می‌تواند برای بچه‌هایی که ممکن است از چنین والدینی به دنیا بیایند جای نگرانی داشته باشد (اسماک، ۲۰۰۰).

سلامت احساسی

ذات ازدواج برای طولانی مدت است. زوج‌های ازدواج کرده زندگی زناشویی خود را بسیار محکم‌تر و باثبات‌تر از زوج‌هایی احساس می‌کنند که ازدواج سفید کرده‌اند و زمانی که دو طرف تصور کنند که احتمال شکست ارتباطشان وجود دارد تأثیری بسیار منفی بر روحیه آن‌ها خواهد داشت؛ در نتیجه سلامت روانی در زوج‌هایی که ازدواج سفید کرده‌اند در مقایسه با آن‌هایی که ازدواج رسمی کرده‌اند بسیار ضعیف‌تر است. این زوج‌ها به مراتب افسرده‌تر بوده و سطح رضایت از زندگی بسیار پایین‌تری دارند. عدم اطمینان از استمرار و آینده رابطه، فشار عصبی سنگینی هم بر مرد و هم زن خواهد داشت و به همین دلیل است که علائم افسردگی به شدت در این افراد به چشم می‌خورد (اسپایکر، ۲۰۱۴).

طلاق و جدایی

با هم زندگی کردن در یک زندگی آزمایشی به دو طرف نشان می‌دهد که ازدواج‌شان به چه شکل می‌تواند باشد و با اطلاعاتی که در طول این دوره آزمایشی از همدیگر به دست می‌آورند می‌توانند انتخاب درست‌تری داشته باشند. دلیلی که اکثر این زوج‌ها برای همبازی ارائه می‌دهند این است که بفهمند به اندازه کافی با هم سازگار هستند که ازدواج کنند یا خیر. با این وجود احتمال طلاق و شکست رابطه در زوج‌هایی که قبل از ازدواج رسمی با هم زندگی کرده‌اند بسیار بالاتر است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم رواج روزافزون همبالینی ثبات و پایداری ازدواج بیشتر از آن است. زوج‌های ازدواج نکرده‌ای که با هم زندگی می‌کنند در مقایسه با زوج‌های ازدواج کرده احتمال جداشدن‌شان سه تا چهار برابر بیشتر است (براون و مانینگ^۱، ۲۰۰۹). دلیل آن می‌تواند این باشد که زندگی زیر یک سقف بدون عقد ازدواج رفتار دو طرف را طوری تغییر می‌دهد که باعث می‌شود در ازدواج کمتر متعهد شوند. زوج‌هایی که بدون هیچ برنامه مشخصی برای ازدواج با هم زندگی می‌کنند، معامله‌ای کاملاً متفاوت با آن‌ها که ازدواج یا نامزد می‌کنند بین هم دارند. تنها وجه اشتراک آن‌ها با زوج‌های قانونی ارتباط جنسی و زندگی کردن زیر یک سقف است. مردانی که تن به همبازی می‌دهند معمولاً وفاداری نسبت به طرف خود نداشته و زنان نیز هیچ قطعیتی به آینده خود و فرزند احتمالی‌شان ندارند. همچنین بچه‌هایی که در چنین خانه‌هایی به دنیا می‌آیند نسبت به بقیه بچه‌ها عملکرد بدتر و ضعیف‌تری دارند (براون^۲ و همکاران، ۲۰۰۶).

^۱ Brown & Manning

^۲ Brown

پیشینه تجربی

شواهد به دست آمده از مطالعات داخلی نشان می‌دهند که دگرگونی‌های بنیادی در زمینه‌های فرهنگی جامعه‌پذیری به ویژه پدیده روابط پیش از ازدواج (احمدنیا و مهریار، ۱۳۸۳؛ ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳؛ عبدالهیان، ۱۳۸۳) و رابطه جنسی پیش از ازدواج (گلزاری، ۱۳۸۳؛ محمدپور، ۱۳۹۳؛ میرباقری، ۱۳۸۱) در بین جوانان ایرانی در حال ساخت و نوزایی است. این نوع روابط پیامدهای متعددی هم در سطوح فردی و هم در سطوح اجتماعی دارد (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۶). بر اساس شواهد حاصل در این تحقیقات این نوع روابط به افت تحصیلی (احمدی، ۱۳۸۷: ۹)، سوزن به همسر آینده (گلزاری، ۱۳۸۳)، احساس خیانت به همسر بعد از ازدواج، خودکشی، رفتار جنسی پرخطر (آزادارمکی و همکاران، ۱۳۹۰؛ ماهینی و دیره، ۱۳۹۱؛ هدایتی و فتحی، ۱۳۸۸) مصرف مواد مخدر و الکل (شیخ‌دارانی و همکاران، ۱۳۸۷)، اضطراب، افسردگی، خودکم‌بینی و کاهش رابطه با خانواده (راما کریشنا و همکاران، ۲۰۰۶) و مشکل در ارتباط با همسر (فورمن، ۲۰۰۲) منجر می‌شود. با توجه به مطالعات و تحقیقات اندک شمار داخلی و حساسیت‌های موجود در زمینه این موضوع و همچنین به این دلیل که در جامعه ایران رابطه جنسی فقط در قالب زوجیت مشروع شمرده می‌شود هنوز در رابطه با میزان شیوع این پدیده (ازدواج سفید) و تبدیل شدن آن به معضل اجتماعی نمی‌توان با قطعیت سخن گفت. همچنین به رغم آن که مطالعات خارجی زیادی در مورد گروه‌های دوستی انجام شده، از آن جا که در عموم این

جوامع حد و مرزهای دوستی با جنس مخالف به منزله یک مسأله اجتماعی تلقی نمی‌شود تعداد معدودی از این پژوهش‌ها به دوستی با جنس مخالف پرداخته‌اند. از سوی دیگر با توجه به بهنجار تلقی شدن دوستی بین دو جنس در این جوامع در برخی از این تحقیقات دوستی دختر و پسر را هم دارای کارکرد منفی و هم کارکرد مثبت دانسته‌اند (بوهمستر و فورمن، ۱۹۹۲؛ کنلی و کنارسکی، ۱۹۹۴؛ فر، ۱۹۹۶؛ هووس، ۱۹۸۸؛ لارسن، ۱۹۹۳). از طرف دیگر بیشتر تحقیقات خارجی مرتبط با این موضوع متمرکز بر روابط صرفاً جنسی و پرخطرند (شیو، ۲۰۱۰). در ادامه به مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه اشاره می‌شود.

براون و همکاران (۲۰۰۶) نقش و پیامد همخانگی پیش از ازدواج را بر زندگی جوانان متأهل ساکن لویزوانا بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که این روابط پیامدهای زیان‌آوری مانند کاهش کیفیت زندگی، بی‌ثباتی و طلاق در پی داشته است. پژوهش الکساندر^۷ و همکاران (۲۰۰۶) شکل روابط با جنس مخالف در بین جوانان هندوستان را مورد بررسی قرار دادند. نتایج این مطالعه نشان داد بسیاری از جوانان در رابطه با جنس مخالف راهبردهای تقریباً یکسانی مانند رابطه به خاطر داشتن شریک عاشقانه، تجربه دست گرفتن، بوسیدن و داشتن رابطه جنسی را در پیش گرفته‌اند. از

^۷Buhrmester & Furman

^۸Conoolly & Konarski

^۹Fehr

^{۱۰}Howes

^{۱۱}Laursen

^{۱۲}Chiao

^{۱۳}Alexander

دیگر نتایج این پژوهش آن بود که شکل دوستی با جنس مخالف، به روابط صمیمانه فیزیکی منجر می‌شود و برای افرادی که رابطه جنسی را تجربه کرده‌اند مدت زمان آشنایی تا تجربه رابطه جنسی بسیار کوتاه است. نتایج تحقیق گیو^۱ و همکاران (۲۰۱۲) و قانی^۲ و همکاران (۲۰۱۴) نیز بیانگر آن است که اگر چه رابطه با جنس مخالف با ارزش‌ها و هنجارهای جوامع غربی مغایرت ندارد، پیامدهای آن از قبیل افزایش تعداد فرزندان نامشروع، والدین مجرد، فرزندان بی‌سرپرست و تک‌سرپرست و خطر ابتلا به بیماری ایدز موجب نگرانی این جوامع شده است. دی جیلو و رزینا^۳ (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «وابستگی‌های خانوادگی بین نسلی و توزیع همخانگی در ایتالیا» بر این نکته تأکید کرده‌اند که در توزیع میزان همخانگی تأثیر نسل‌های قدیمی بسیار مهم‌تر از گروه همسالان است. علاوه بر این در این مطالعه مشخص شد که سطح تحصیلات پدر و ساختار خانوادگی بر احتمال پذیرش رفتارهای نوآورانه با وجود کنترل بسیاری از عامل‌های مهم تأثیر می‌گذارد. کریستوف^۴ و همکاران (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «همخانگی و تعامل اجتماعی» نشان داده‌اند که هم‌خانه‌ها در مقایسه با ازدواج کرده‌ها تعاملات اجتماعی کمتری ندارند و بیشتر شبیه ازدواج کرده‌ها هستند تا افراد مجرد. کالو و بویل^۵ (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان «رابطه جنسی پیش از ازدواج و طلاق: پشتیبانی از نظریه ازدواج آزمایشی» نشان داده‌اند که هم‌خانه‌ها احتمال جدایی

^۱Gue

^۲Ghani

^۳Di Giulio & Rosina

^۴Christoph

^۵Kulu & Boyle

بیشتری دارند و احتمال جدایی کسانی که تجربه همخانگی پیش از ازدواج داشته‌اند به طور معناداری بالاتر از کسانی بود که به طور رسمی ازدواج کرده بودند. متسیاک^۱ (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «آیا واقعاً لهستان در برابر گسترش همخانگی ایمن است؟» بر این نکته تأکید کرده است که لهستان در برابر گسترش همخانگی ایمن نیست و سطح بالایی از این پدیده در میان افراد تحصیل کرده در اروپا وجود دارد. در پژوهش یاد شده این نکته نیز مطرح شده است که در سال‌های اخیر افراد دارای تحصیلات متوسطه و دانشگاهی بیشتر متمایل به ورود به این نوع از رابطه هستند. در تحقیق دیگری کوهن و میننگ^۲ (۲۰۱۰) بسترها و زمینه‌های رابطه همخانگی سریالی قبل از ازدواج را به لحاظ تأثیر آن بر ازدواج و پیامدهای آن با استفاده از روش آزمایشی در بین جوانان ۱۶ تا ۳۰ ساله بررسی نمودند. نتایج بیانگر آن بود که جوانان از همخانه‌هایشان انتظارات بسیار اندکی دارند و همین امر منجر به افزایش سن ازدواج جوانان می‌شود و سبب می‌شود که تعداد اندکی از جوانان قبل از ۳۰ سالگی ازدواج کنند. همچنین زنانی که قبل از ازدواج همخانه‌های بیشتری داشته‌اند با پیامدهای غم‌انگیز بیشتری در زندگی مواجه شده‌اند و با هم‌خانه‌هایشان (از جمله شوهرشان) توافق کمتری دارند.

سابقه پژوهش‌های انجام شده در مورد این پدیده در ایران زیاد نیست. اولین پژوهش‌ها در این مورد به سال‌های ۹۱ و ۹۲ برمی‌گردد. هر چند این پژوهش‌ها قادر به بازنمایی و توضیح همه واقعیات موجود به دلیل پرشتاب بودن تغییرات اجتماعی در

۱. Matysiak

۲. Cohen & Manning

ایران نیستند. در میان پژوهش‌های ایرانی به جز سه تحقیق آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۹۰)، آزاد ارمکی و شریف ساعی (۱۳۹۱) و گلچین و صفری (۱۳۹۶) مابقی تحقیقات عمدتاً به بررسی پیامدهای ارتباط با جنس مخالف (خلج آبادی و مهریار، ۱۳۸۹؛ قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۶؛ قادرزاده و محمدی، ۱۳۹۶؛ محمدی و محمدی، ۱۳۹۵)، الگوهای روابط با جنس مخالف (آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۹۰؛ نیازی و پرنیان، ۱۳۹۳)، عوامل شکل‌گیری روابط پیش از ازدواج (رفاهی و همکاران، ۱۳۹۱، زارع شاه آبادی و سلیمانی، ۱۳۹۱؛ قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۶؛ بهروزیان و حسونند، ۱۳۹۵) پرداخته‌اند.

آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «همخانگی پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران: سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران» روابط جنسی پیش از ازدواج را در قالب سه گفتمان پیشامدرن، مدرن و پسا مدرن خلاصه کرده‌اند. در پژوهش یاد شده همخانگی در الگوی روابط مدرن گنجانده شده است که ویژگی این گونه روابط تعلق عاطفی، تعهد جنسی و نقش آفرینی هدیه در رابطه است. این تحقیق همچنین تغییرات اقتصادی، ناامنی شغلی حاصل از آن، ورود عناصر نوسازی و تسهیل و جذاب شدن رابطه دختر و پسر ناشی از آن و تغییرات فرهنگی و لیبرالیسم و فردگرایی ناشی از آن را به عنوان بسترهای موثر در پیدایش همخانگی معرفی و ظهور اشکال جدید همبستگی را بر مبنای عوامل ساختاری نظیر تأخیر در ارضای نیازهای جنسی به دلیل بالا رفتن سن ازدواج، تغییرات نظام ارزشی و ساختار اقتصادی، احساس استقلال و رهایی از بند سنت‌های جامعه و عواملی از این دست تحلیل کرده است. در تحقیق دیگری آزاد ارمکی و شریف

ساعی (۱۳۹۱) با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی ارتباط جنس آنومیک در ایران» رابطه جنسی پیش از ازدواج را در میان جوانان ایرانی با استفاده از رویکرد کیفی بررسی کرده‌اند. نتایج این مطالعه مسائلی مانند احساس نیاز، حس کنجکاوی و کسب تجربه، شبکه روابط اجتماعی و گروه‌های دوستی، سوژه بیکاری، شرایط اقتصادی، فشار فرهنگی، افزایش سن ازدواج، افزایش فناوری‌های ارتباطی و تغییر ارزش‌های فرهنگی در جامعه را از جمله مهم‌ترین عوامل پیدایش و گسترش این روابط معرفی کرده است. فاضلی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «خانواده و زندگی شهری» این شکل از رابطه را همبالینی می‌نامد و توضیح می‌دهد که در این خانواده‌ها تولید نسل وجود ندارد و رابطه علنی و آشکار نیست. اما در عین حال شکل رابطه بین دو جنس از نوع هرزگی و بی‌قاعدگی هم نیست. زن و مرد تعهداتی به هم دارند، منزلت دیگری را حفظ می‌کنند و تا حدودی از یکدیگر حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی به عمل می‌آورند. قدوسی و بیات (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «ازدواج سفید: درد یا درمان» به مطالعه میدانی زوج‌های تشکیل دهنده ازدواج سفید پرداخته‌اند. افراد مورد مصاحبه در دارا بودن تحصیلات دانشگاهی مشترک بودند. فقدان پذیرش اجتماعی این افراد از دیگر یافته‌های این پژوهش بوده است. در این مقاله ضعیف بودن پیوندهای اجتماعی که نقطه قوت این گونه روابط تلقی می‌شود به عنوان پاشنه آشیل این روابط معرفی شده است.

در جمع‌بندی ادبیات خارجی و داخلی مرتبط با موضوع همخانگی بدون ازدواج می‌توان گفت این پژوهش‌ها به بسترهای شکل‌گیری و کیفیت این سبک زندگی در مقایسه با دیگر سبک‌های زندگی پرداخته‌اند به گونه‌ای که تغییرات فرهنگی و

لیبرالیسم و فردگرایی ناشی از آن (دی جیلو و رزینا، ۲۰۰۷؛ آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۹۰)، دارا بودن تحصیلات دانشگاهی (قدسی و بیات، ۱۳۹۳؛ متسیاک، ۲۰۰۹)، پایبندی کمتر به مناسک مذهبی (سوزان براون و همکاران، ۲۰۰۶) و متعلق بودن به نسل‌های جدیدتر (کوست، ۲۰۰۹) به عنوان بسترهای پیدایش همخانگی مطرح شده‌اند. علاوه بر این نقش‌آفرینی هدیه و تعلق عاطفی در رابطه (آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۹۰)، شباهت این سبک زندگی به ازدواج (کالو و بویل، ۲۰۱۰) و در نهایت ثبات اقتصادی کمتر (پولارد و مولان هرسی، ۲۰۱۳؛ آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۹۱) از ویژگی‌های کیفی و تعاملی این سبک زندگی به شمار می‌آیند.

روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از راهبرد نظریه زمینه‌ای انجام شده است. جامعه آماری آن افراد با تجربه زندگی همخانگی هستند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی و با استفاده از معیار اشباع نظری انتخاب شدند. از معیار اشباع نظری برای تشخیص تعداد افراد، تعیین محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر پژوهش و از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مطالعه (محمدپور، ۱۳۹۲: ۸۹) استفاده شده است. روش نمونه‌گیری گلوله برفی نیز مواقعی کاربرد دارد که پژوهشگر با جمعیت‌های پنهان مواجه است و پاسخگویان به راحتی قابل شناسایی نیستند. معیار انتخاب نمونه‌ها داشتن تجربه زندگی همخانگی بدون ازدواج حداقل به مدت یک سال در شهر اصفهان و تمایل به مشارکت در تحقیق بوده است. فرایند

۱ Coast

۲ Pollard & Harris

نمونه‌گیری تا دستیابی به اشباع نظری یعنی مشاهده اخذ پاسخ‌های مشابه یا تکراری از مشارکت‌کنندگان ادامه یافته است. برای گردآوری داده‌ها در این پژوهش از تکنیک مصاحبه نیمه ساختار یافته و تعاملی استفاده شده است. در این روش مصاحبه‌گر با مطرح کردن موضوع مورد مطالعه شرکت‌کنندگان را به صحبت در رابطه با موضوع مطرح شده ترغیب می‌نماید و بر اساس آنچه مصاحبه‌شونده در جریان مصاحبه مطرح می‌کند سوالات بعدی خود را شکل می‌دهد (حریری، ۱۳۸۹: ۱۵۳). این نوع مصاحبه جنبه تعاملی دارد و حاصل کار محقق و مشارکت‌کننده است. محقق و مشارکت‌کننده در تجربیات متقابل سهیم می‌شوند و انجام آن به نحوی است که مشارکت‌کننده به طور طبیعی صحبت کند، فکر کند و واقعیت را سازماندهی نماید (نیومن، ۱۳۹۵: ۳۷۲). در مجموع با ۲۳ فرد دارای تجربه زندگی همخانگی (۱۳ زن و ۱۷ مرد) مصاحبه شده است. متوسط طول مصاحبه‌ها ۷۵ دقیقه بوده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش نظریه زمینه‌ای با رویکرد مدل پارادایمی اشتراوس و کوربین استفاده شده است. برای افزایش قابلیت اعتبار یافته‌ها مصاحبه‌ها همزمان توسط دو محقق کدگذاری و کدها با یکدیگر مقایسه شدند (معیار تکنیک ممیزی). علاوه بر این تعدادی از مصاحبه‌ها به مشارکت‌کننده‌ها به منظور تأیید یافته‌ها ارائه شد (معیار اعتباریابی توسط اعضا) و همچنین با مراجعه مجدد به داده‌های خام (تکنیک مقایسه‌های تحلیلی) تلاش شد تا ساخت بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی گردد.

مشخصات کلی مصاحبه‌شوندگان

میانگین سن پاسخگویان ۲۸,۵ سال بوده است. جوانترین فرد ۲۱ و مسن‌ترین آن‌ها

۳۶ سال داشته است. ۱۷ نفر از مصاحبه شوندگان مرد و ۱۳ نفر زن بوده‌اند. ۱۰ نفر از زنان و ۱۳ نفر از مردان در زمان مصاحبه شاغل بوده‌اند. تأکید بر روی در زمان مصاحبه از این بابت است که وضعیت اشتغال اکثر پاسخگویان ناپایدار و موقت بوده است. تنها ۳ نفر (۲ مرد و ۱ زن) از مجموع ۳۰ پاسخگو شغل ثابت و دائمی داشتند. ۲۷ نفر از مصاحبه شوندگان تحصیلات دانشگاهی داشتند که سطح تحصیلات ۱۷ نفر آنان فوق لیسانس یا بالاتر بوده است. این وضعیت نشان می‌دهد متغیر سطح تحصیلات نقش پررنگی در ورود و استمرار این نوع از همزیستی دارد. اگر چه از همه سطوح تحصیلی و با هر نوع وضعیت شغلی (شاغل و غیرشاغل) در میان افراد و زوجین با تجربه این نوع از زندگی مشترک حضور داشته‌اند.

یافته‌های پژوهش

در فقدان هر نوع شناخت دست اول از این نوع روابط، گوش سپردن به افرادی که تجربه این شکل از زندگی را داشته‌اند و پرداختن به توصیف آن‌ها از زندگی‌شان، رابطه‌شان، دلایلشان برای ترجیح این شکل از رابطه و دشواری‌ها و چشم‌اندازهای احتمالی آن زمینه شناخت عینی‌تر و دقیق‌تر این پدیده را فراهم می‌آورد. در پژوهش حاضر داده‌های گردآوری شده از مصاحبه‌ها، تجزیه و تفکیک شدند و در مرحله کدگذاری باز، به صورت مفاهیم درآمدند. در مرحله دوم و در کدگذاری محوری مفاهیم با هم ترکیب شده و مقولات در سطح بالاتری از انتزاع تشکیل شدند و در نهایت در مرحله کدگذاری گزینشی مقوله هسته همخانگی انتخابی شخصی متأثر از شرایط ناگزیر فرهنگی و اقتصادی به دست آمد. در ادامه به اختصار به هر کدام از مقولات عمده و سپس به مقوله هسته پرداخته می‌شود و مقولات به دست آمده در

چارچوب مدل پارادایمی اشترواس و کوربین در ارتباط با هم قرار می‌گیرند.

هدایت رابطه به سمت ازدواج: برخی افراد مورد مطالعه نیز تحت تأثیر علاقه‌مندی به طرف مقابل خود برای هدایت کردن رابطه به سمت ازدواج و دائمی کردن رابطه تلاش کرده‌اند. گاه این همباشی‌ها حکم‌گذار به ازدواج دائم را بازی می‌کند. دو طرف تصمیم می‌گیرند مدتی را جهت آشنایی باهم و ارزیابی و شناخت دقیق‌تر رابطه‌شان زیر یک سقف زندگی کنند. سپس در صورت توافق و رضایت از رابطه آن را علنی و رسمی کنند. این دوره ممکن است با اطلاع و یا بدون اطلاع خانواده‌ها سپری شود. در مواردی امکان دارد این روابط به ازدواج رسمی ختم شود. الهه ۳۲ ساله است و بیش از پنج سال است که با سامان زندگی می‌کند. قبل از آن هم چندین سال مستقل از خانواده زندگی کرده است. او در مورد رابطه‌اش و چشم‌انداز آن می‌گوید: «آدم در یک سنی نیاز دارد به خانواده و باید کسی در خانه منتظر آدم باشد! من شخصاً با ازدواج صد درصد موافقم و اگر بدانم رابطه‌ای قطعاً به ازدواج منجر نمی‌شود یک لحظه هم در آن نمی‌مانم. تا چند سال پیش که سنم کمتر بود، ممکن بود برای وقت گذرانی در یک رابطه باشم ولی الان نه. از یک جایی به بعد ماجرا دیگر تفریح و خوشگذرانی نیست و داری چیزی را می‌سازی. ساعت‌ها با یک نفر وقت می‌گذرانی، برایش احساسات خرج می‌کنی، وقت می‌گذاری. من و سامان پنج سال و نیم است که با هم زندگی می‌کنیم، ولی از سال اول به بعد تعهد نانوشته‌ای بینمان بوده. قصد ازدواج دائم داشتیم و داریم. این جور نیست که هر وقت عشقت کشید یا مشکلی پیش آمد راحت ول کنی و بروی. وقتی با یک آدم چیزی را ساختی و یک تجربه خوب داری، دلت می‌خواهد آن را همیشگی کنی. وقتی دو نفر همدیگر

را دوست دارند از هم حمایت می‌کنند، از نظر عاطفی، مالی یا هر چیز دیگر. مثلاً من امروز کلی تنش کاری داشتم. آخر هم یکی از جلسه‌هایم را کنسل کردم و برگشتم خانه و دو ساعتی با هم درباره مسائل کاری حرف زدیم. این‌ها برای من ارزشمندند. حرف زدن با کسی که همه جور تو را می‌شناسد، خصوصیات اخلاقیات را می‌داند، درکت می‌کند. عکسش هم وجود دارد. من هم سعی می‌کنم به موقع هرکاری که از دستم برمی‌آید برایش انجام بدهم. این در ازدواج دایم یا زندگی مشترک که ثبت رسمی نشده تفاوتی ندارد». شاید بتوان این دوره را شبیه دوره نامزدی قبل از عقد در نظر گرفت. با این تفاوت که در دوره نامزدی قطعاً خانواده‌ها در جریان امور قرار دارند. رابطه ماهیت آشکارتری دارد. خانواده‌ها نظارت بیشتری بر رابطه دارند. طول دوره آن به مراتب کوتاه‌تر است و زندگی مشترک زیر یک سقف شامل آن نمی‌شود. پگاه ۲۵ ساله است و دو سال و نیم است که با رضا زندگی می‌کند. هنوز مشغول درس خواندن است و درآمد زیادی ندارد. می‌گوید خانواده مذهبی و نسبتاً سنتی دارد که چند خیابان پایین‌تر از آپارتمان آن‌ها زندگی می‌کنند و مشکلی هم با این نوع زندگی آن‌ها ندارند: «خانواده‌ام فشاری برای ازدواج دایم نمی‌آورند. با بخشی از فامیل هم رفت و آمد داریم. من و رضا قصد ازدواج دایم داریم، ولی فعلاً ضرورتش را احساس نمی‌کنیم. هر وقت شرایط مالی‌اش فراهم شد این کار را می‌کنیم. ما هر دو به این رابطه تعهد داریم و درباره این مسائل خیلی حرف زده‌ایم. این طور نیست که هر وقت بخوام از این رابطه برم بیرون. درآمد من خیلی کمتر و متغیر است، یک وقتی هست و یک وقتی نیست. هنوز از پدرم کمک می‌گیرم. ولی هرچه داریم با هم خرج می‌کنیم. اجاره را مشخصاً رضا می‌دهد ولی خرید خانه و باقی داستان‌ها را با هم انجام می‌دهیم.

بخواهم نسبت بگویم هفتاد به سی خرج می‌کنیم. کارهای خانه را هم دوتایی انجام می‌دهیم. هیچ قاعده و قانونی ندارد، هر کس وقت بیشتری دارد انجام می‌دهد. رضا دست پختش بهتر است و بیشتر آشپزی می‌کند».

توسعه تدریجی روابط: این مطالعه نشان می‌دهد که آزادی در رابطه برخی ابعاد مهم دارد. همخانگی آزادی خیلی زیادی را برای ترک کردن رابطه با کمترین هزینه به طرفین می‌دهد. بزرگترین فایده همخانگی ارائه شرایط راحت برای ارزیابی و توسعه تدریجی رابطه است. سعید چهار سال است که با فروغ با هم زندگی می‌کنند. اوایل فقط با هم همخانه بوده‌اند. در نگاه با هم آشنا شده‌اند و چون هیچ کدام پول کافی برای اجاره خانه نداشته‌اند تصمیم گرفته‌اند با هم همخانه شوند. او می‌گوید: «اوایل با این که با هم تو یخونه زندگی می‌کردیم، ولی رابطمون با هم مثل الان نبود. کم کم که بیشتر با هم آشنا شدیم و علایق هم رو شناختیم، تصمیم گرفتیم رابطمون رو توسعه بدیم (توسعه‌ی تدریجی روابط). البته هنوز هیچ کدوم از خانواده هامون نمی‌دونن (روابط پنهانی). فروغ همیشه میگه اگه بابام بدونه که تو یخونه با یمرد غریبه همخونه شدم هیچوقت دیگه منو به خودش راه نمیده (مخالفت خانواده‌ها)». آن‌ها به خانواده‌هایشان گفته‌اند که در خوابگاه زندگی می‌کنند. فروغ که در یک کارگاه خیاطی بزرگ کار می‌کند، از بودنش با سعید ابراز رضایت می‌کند و می‌گوید: «خب ببین به هر حال هر کسی نیاز به یهمدمی داره، من که الان نزدیک ۳۰ سال از عمرم می‌گذره تا کی میتونم تنها زندگی کنم (ترس از تنهایی). موقعیت ازدواج هم ندارم (شرایط سخت ازدواج). اتفاقاً اینجوری هر دو تامون راحت تریم. هیچ کدوممون مسئولیتمون رو دوش اون یکی نیست (استقلال و عدم مسئولیت پذیری در رابطه). نه

که بینمون هیچی نباشه، هست. ولی آزادی خودمونم داریم (آزادی بیشتر). آینده معلوم نمی‌کنه، شاید یروز هم با هم ازدواج کردیم (عدم پیش‌بینی آینده رابطه)، فعلاً همینجوری راحتیم (احساس رضایت از رابطه)». بی‌تا ۳۳ ساله که حدود سه سال با یک آقا هم‌خانه است در مورد دلایل هم‌خانگی خود می‌گوید: «آن زمان پول کافی برای اجاره خونه نداشتم (مشکل اقتصادی) و به طور اتفاقی در یک بنگاه معاملات ملکی با ایشان آشنا شدم. قرار شد یک ماه به صورت آزمایشی با هم زندگی کنیم. اوایل شب‌ها خوابم نمی‌برد و نگران بودم (ترس از هم‌خانگی با مرد غریبه). اما بعد با تعاریفی که از وظایف و امور خانه داشتیم مشکل خاصی وجود نداشت (تقسیم نظام امور خانه)».

دگرگونی معیارهای ازدواج: تحلیل مصاحبه‌ها حاکی از آن است که معیارهای ازدواج نزد افراد مورد مطالعه تغییر کرده است. آنان دیگر نمی‌خواهند به ابتکار والدین یا خویشان و در چارچوب سنت‌ها ازدواج کنند. مصاحبه‌شوندگان به ضرورت و اهمیت عشق قبل از ازدواج تأکید داشته و معتقدند عشق چیزی نیست که با خانه نشینی حاصل شود بلکه لازمه به وجود آمدن عشق رابطه دوستانه قبل از ازدواج است. زهرا می‌گوید: «اگه عشق قبل از ازدواج نباشه آدم احساس آرامش نمی‌کنه. این که میگن عشق بعد از ازدواج به وجود میاد به نظر من به وجود نمیاد بلکه به هم عادت میکنن». آنان ازدواج‌های سنتی را از این جهت که نماینگر نگاه کالاه‌گونه به جنس مونث است منفی قلمداد می‌کنند. لایلا می‌گوید: «کاملاً مخالف ازدواج سنتی‌ام. باید دو طرف همدیگر را بشناسند و خودشون تصمیم بگیرن که می‌خوان ازدواج کنن یا نه». شیدا نیز می‌گوید: «من روابط متعدد رو قبول ندارم. ولی اینم قبول ندارم که بدون این که با

یکی دوست باشم باهاش ازدواج کنم».

برای برخی افراد اطمینان از ارضا نیازهای عاطفی، روحی و جسمی و زندگی آینده مورد تأکید است. می‌توان گفت دختران مذکور در جستجوی رابطه‌های عاطفی صمیمانه و به زعم گیدنز در جستجوی رابطه‌های ناب و اطمینان از حفظ رابطه ناب در آینده هستند. رابطه ناب رابطه‌ای است که فقط به دلیل نفس رابطه و آن‌چه رابطه برای هر دو طرف به ارمغان می‌آورد مورد جستجو است. رابطه ناب برخلاف پیوندهای شخصی یا خصوصی در جامعه سنتی وابسته به عوامل بیرون از زندگی اجتماعی نیست و چنان می‌نماید که گویی در فضایی شناور است. در جوامع مدرن الزام‌های بیرونی و از پیش ساخته که بر ازدواج حاکم بود در حال ریشه کن شدن است. پدیده‌ای که در اصل همراه با ظهور عشق و علاقه‌های رمانتیک و تخیل آفرین به عنوان انگیزه اساسی ازدواج است شکل گرفته است. بدین ترتیب ازدواج بیش از پیش به صورت رابطه‌ای درآمدی است که دلیل پیدایش و ادامه آن احساس رضایت عاطفی است (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

افزایش عاملیت: با گسترش حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی به مرور عاملیت آنان در عرصه‌های مختلف زندگی و از جمله رابطه با جنس مخالف در حال افزایش است. یافته‌ها نشان می‌دهد عده‌ای از دختران نقش فعالی در برقراری رابطه با جنس مخالف خود دارند و منفعل بودن در رابطه را منفی قلمداد می‌کنند. آنان بر لزوم انتخاب کردن و نه انتخاب شدن تأکید کرده و آن را حق مسلم خود می‌دانند. مانده در این رابطه می‌گوید: «بعضی‌ها اعتماد به نفس ندارند. می‌گن ما نمی‌تونیم خودمون انتخاب کنیم. اما من به خودم اعتماد دارم و خودم دوست پسر رو انتخاب

می‌کنم و منتظر نمی‌شم کسی بهم پیشنهاد بده».

احساس استقلال: روابط همخانگی رقیب جدی نهاد ازدواج است و خود را در قامت «ازدواج غیررسمی» باز می‌نمایاند. الگویی از رابطه که بسیاری از تعهدات و شرایط ازدواج را دارد. اما از قوانین، سنت‌ها و محدودیت‌های آن‌گریزان است. دو شریک به بهانه تجربه زندگی مجردی و مستقل از خانگی پدری بیرون آمده‌اند و بدون آن‌که والدین را از ماجرا باخبر کنند به زندگی مشترک با یکدیگر روی آورده‌اند. احساس استقلال و رهایی از بند سنت‌های جامعه از مهم‌ترین علل شکل‌گیری این روابط از سوی سوژه‌ها عنوان شده است. احساسی که در بسیاری موارد به بهای شکنندگی شدید این روابط تمام می‌شود. امیر ۳۰ ساله، لیسانس و شاغل می‌گوید: «الان سه ساله که دارم با یه نفر زندگی می‌کنم. ما هر دو به قهر از خونه زدیم بیرون و الان داریم با هم زندگی می‌کنیم (ازدواج غیررسمی). نه خانواده من و نه خانواده اون هیچ کدوم نمیدونن که ما با هم هستیم. هر چند یه بوهاییی بردند (فضای پنهان کاری). مهم‌ترین ویژگی این رابطه اینه که به تو آزادی می‌ده (احساس استقلال). تا موقعی در رابطه هستی که ازش لذت می‌بری و وقتی رابطه برات لذت بخش نبود، می‌تونی به راحتی جدا بشی (ناپایداری ذاتی روابط مدرن)».

احساس برابری: نکته دیگر که عامل ترجیح این شکل از زندگی به ویژه در نظر برخی زنان می‌باشد این است که وضعیت حاصل از این رابطه را نسبت به ازدواج و زندگی خانوادگی وضعیت برابری در نظر می‌گیرند. مریم می‌گوید: «وقتی مرد خیانت می‌کند زن نمی‌تواند یا نمی‌خواهد مقابله به مثل کند. پس من ترجیح می‌دهم وارد رابطه‌ای نشوم که پایبندم کند. این شیطنت در بعضی مردها هست، با اینکه ممکن

است واقعاً زنشان را دوست داشته باشند. من نمی‌توانم بنشینم خانه، بپزم و بشورم و لباس اتو کنم، آن وقت آقا برای خودش زیر آبی برود! نمی‌توانم تحمل کنم و برای همین دور ازدواج دایم را خط کشیدم.»

احساس تعهد بیشتر: برخی این شکل رابطه را متعهدانه‌تر از ازدواج رسمی می‌دانند. مازیار ۳۰ ساله است و سه سال است که به صورت غیررسمی با زنی زندگی می‌کند. او می‌گوید: «به نظر من بی‌تعهدی و بی‌وفایی همان قدر ممکن است در این زندگی‌ها بروز کند که در ازدواج رسمی اتفاق می‌افتد. فرقی نمی‌کند. الان متأسفانه تعهد یک چیز پیچیده است. کسی که ازدواج رسمی می‌کند به بهانه‌هایی تخلف می‌کند و کسی که غیررسمی زندگی می‌کند به بهانه‌هایی دیگر. ولی یک تفاوتی هست. وقتی ازدواج دایم می‌کنی، به دلیل قوانین سفت و سختی که وجود دارد و هزینه‌های عروسی گرفتن و جمع کردن سیصد چهارصد نفر آدم انگار توجه بیشتری برای تعهد نداشتن و خیانت داری چون همیشه فکر می‌کنی اگر الان بروی به زنت بگویی دوست ندارم می‌رود طلاق می‌گیرد و تو بدبخت می‌شوی. به نظرم در روابط آزاد خیانت کمتر است چون به میل خودت در رابطه مانده‌ای.»

عدم اعتقاد به ازدواج: فرزانه و علی ۴ سال می‌شود که با هم در یک خانه زندگی می‌کنند و می‌گویند علاقه‌ای برای ثبت ازدواجشان ندارند. آنان مانند هر زن و شوهری حلقه به دست دارند و در تمام محافل و جمع‌ها خود را به عنوان زن و شوهر نه همخانه معرفی می‌کنند. فرزانه می‌گوید: «علی را هشت سال است که می‌شناسم. بعد از یک سال متوجه شدیم که خیلی از علایق و سلیقه‌ها مانند یکدیگر است. برای همین به هم نزدیکتر شدیم و شش سال پیش حتی خانواده‌هایمان در جریان آشنایی ما

دو نفر بودند. بعد از چند سال دیدیم که می‌توانیم با هم زندگی کنیم و از هر نظر با هم توافق داریم (طولانی شدن دوران آشنایی). ما هر دو اعتقادی به ازدواج نداشتیم (عدم اعتقاد به ازدواج). به همین خاطر زمانی که با خانواده‌هایمان مطرح کردیم، در ابتدا چندان راضی نبودند. اما وقتی دیدند که ما تصمیم جدی گرفته‌ایم پذیرفتند (عدول و عقب نشینی خانواده‌ها نسبت به ارزش‌های پیشین)». علی نیز معتقد است همخانه بودن با نوع زندگی آن‌ها فرق می‌کند. او می‌گوید: «ما نوع زندگی‌مان به گونه‌ای نیست که هر کس وارد آن شود، احساس کند همخانه هستیم. بلکه تمام رفتارهای یک زن و شوهر معمولی را داریم. صبح با هم سر کار می‌رویم و بعد ظهر به خانه می‌آییم و شام می‌خوریم. نه از رفیق بازی خبری هست و نه دوران مجردی. خرج خانه را به صورتی درمی‌آوریم که مانند همخانه‌ها به اصطلاح به صورت «دنگی» نباشد. بلکه هر کس هر آن‌قدر که در توان داشته باشد می‌گذارد و حتی یک حساب مشترک پس‌انداز داریم.» او به دعوایشان هم اشاره می‌کند: «در هر خانه‌ای دعوا وجود دارد و ما هم مانند بقیه دعوا و بعد از چند ساعت آشتی می‌کنیم. مدل دعوایمان هم شبیه زن و شوهرهایی است که اسمشان در شناسنامه ثبت شده است». امین ۳۵ ساله است و هفت سال از زندگی‌اش را با خانمی با هم زیر یک سقف زندگی کرده‌اند. او اعتقاد دارد ازدواج سفید به معنای واقعی‌اش چیزی از ازدواج رسمی کم ندارد: «ازدواج سفید با تعریف من یا بر اساس تعریف عمومی‌اش یک رابطه متعهدانه است و دو طرف می‌خواهند که با هم بمانند. رابطه دوست دختر دوست پسری نیست. ما داریم همه چیز را قاطی می‌کنیم. من اصلاً تصور نمی‌کنم ازدواج سفید آن‌قدر که می‌گویند در ایران شایع شده باشد. به نظرم هر نوع رابطه‌ی دوست دختر و دوست پسری را هم که مدت

کوتاهی با هم زندگی می‌کنند معادل ازدواج سفید می‌گیرند. بعضی‌ها پنج، شش ماه با هم زندگی می‌کنند ولی هیچ وقت نمی‌گویند تا هر وقت خوش بگذرد می‌مانیم. تعهدشان به رابطه تا زمانی است که خوش می‌گذرد! اما در ازدواج سفید این تعهد همیشگی است، هر چند که ممکن است دو نفر مثل ازدواج رسمی یک روزی از هم جدا شوند».

ترس از ازدواج: فشارهای خانوادگی برای رعایت «آداب و سنن» معمولی ازدواج از عللی است که افراد را ناگزیر به نادیده گرفتن این موانع و انتخاب این نوع همزیستی می‌کند. نرگس زن ۳۴ ساله‌ای است که به دلیل فشارهای خانوادگی و عرفی از ازدواج دائم‌گریزان بوده و حتی با وجود تجربه پنج سال زندگی به گفته خودش موفق با شریک فعلی زندگی‌اش، نتوانسته بر این ترس‌ها غلبه کند و متقاعد به ازدواج رسمی شود. او می‌گوید: «به هیچ وجه به ازدواج دائم فکر نمی‌کنم. اگر مجبور شویم این کار را می‌کنیم ولی در حال حاضر اصلاً انتخابمان نیست چون خانواده‌ها درگیر ماجرا می‌شوند و معمولاً کمکی نمی‌کنند و فقط همه چیز را خراب می‌کنند. خیلی چیزها را به آدم تحمیل می‌کنند و باری هستند این وسط. به نظرم تا حالا همین فاصله خیلی به ما کمک کرده. وقتی خانواده‌ها می‌آیند وسط، طبقه و اختلاف‌های فرهنگی وسط می‌آید، شرایط اقتصادی پیچیده‌تر می‌شود و تو کلاً با ساختار دیگری طرف هستی. ولی در زندگی غیررسمی مجبور نیستی به کسی توضیحی بدهی».

سرخوردگی از ازدواج: کسانی که یک‌بار تجربه ازدواج و زندگی مشترک را از سر گذرانده‌اند رویکرد کاملاً متفاوتی دارند. نگرش آنان به ازدواج به دلیل دشواری‌های حقوقی و پرهزینه بودن طلاق و برچسب‌هایی چون مطلقه بودن، بسیار

منفی است و بر حفظ استقلال و حریم شخصی خود تأکید و سواس گونه دارند. سارا زن ۲۹ ساله‌ای است که چهار سال قبل از همسرش جدا شده و نزدیک به یک سال است که با مرد دیگری زندگی می‌کند. او می‌گوید: «خانواده‌ام در جریان هستند. حتی با خودم بردمش خانه و معرفی‌اش کردم و آن‌ها هم پذیرفتند که من این جور زندگی می‌کنم. اصراری به ازدواج دایم ندارند. سال‌هاست که من مستقل زندگی می‌کنم و هیچ وابستگی مالی به خانواده ندارم. مادرم می‌داند که من دیگر هرگز ازدواج دایم نمی‌کنم. به مسعود هم گفته‌ام و او هم مشکلی با این موضوع ندارد. من یک چیز را در ازدواج قبلی‌ام فهمیدم. اینکه می‌شود آدم ازدواج دایم کرده باشد و تنها باشد. من وقتی متأهل بودم، خیلی تنهاتر بودم. به نظرم طلاق بعد از ازدواج دایم خیلی با جدایی بعد از ازدواج موقت فرق می‌کند و در دومی شرایط فوق العاده راحت‌تر است. فکر کن! خانواده‌ها را قانع کردن، دادگاه رفتن، قاضی را قانع کردن، به دوست و آشنا و در و همسایه جواب پس دادن! در زندگی موقت فقط هزینه عاطفی می‌دهی، اما هزینه‌های اجتماعی طلاق واقعاً آدم را از پا درمی‌آورد! تازه من جزو آن دسته بودم که توافقی و نسبتاً راحت طلاق گرفتم.» هستی ۳۵ ساله است. پنج سال پیش از همسرش جدا شده و یک فرزند دارد که با پدر و مادر همسر سابقش زندگی می‌کند می‌گوید: «یک سال پیش دوباره شوهرم خواستار برقراری ارتباط بینمان شد. حالا یکسال است دوباره با هم رابطه داریم. خب بچه هم داریم و برای او هم بهتر است که با هر دو نفرمان بیرون برود و باشد. اما دیگر علاقه‌ای به زندگی مشترک نداریم. نمی‌خواهم دوباره استقلال و رفاه و آسایش فعلی‌ام را از دست بدهم. همسرم هم توان پرداخت همه هزینه‌های زندگی مشترک را در یک خانه جدید ندارد. فعلاً همین جور با هم

هستیم تا ببینیم چی می‌شود.» هستی یک سال است که پس از جدایی از شریک سابقش با او زندگی می‌کند. او می‌گوید خانواده‌هایشان از رابطه مجدد آن دو خیر ندارند و هر دو به خانواده‌هایشان گفته‌اند که با دوستانشان هم‌خانه هستند. هستی در پاسخ به این سوال که چرا جدا شده و همچنان با هم زندگی می‌کنند پاسخ می‌دهد: «ازدواج یعنی مجموعه‌ای از روابط خانوادگی در هم و بار سنگین مسائل اقتصادی، دوستان و خانواده. (مسئولیت‌ها و تعهدات سنگین ازدواج) اما در حال حاضر ما را به عنوان یک آدم مطلقه به رسمیت می‌شناسند، پس نه توقعی وجود دارد و نه دخالتی، ضمن آن‌که، علی‌رغم درآمد خودمان از حمایت‌های مالی خانواده‌ها نیز برخورداریم».

شرایط اقتصادی: شرایط ناپایدار و بی‌ثبات اقتصادی دهه اخیر در ایران به مسأله ناامنی شغلی دامن زده است. ناامنی شغلی امری فراتر از بیکاری است و به شاغلانی اطلاق می‌شود که به آینده شغلی خود اطمینان ندارند. لازمه ازدواج داشتن استقلال اقتصادی و ثبات شغلی است. از شاخصه‌های مشاغل ناپایدار گسترش قراردادهای موقت کاری است. قراردادهای کوتاه مدت این اختیار را به کارفرمایان می‌دهد که با اندک هزینه و یا گاه بدون هیچ هزینه‌ای هر زمان که اراده کنند کارمندان خود را اخراج کنند. ظهور الگوهای ناامن اقتصادی، ضمن ایجاد آینده‌ای مبهم، قدرت ریسک سوژه را پایین آورده و ضمن بالا بردن سن ازدواج، زمینه ساز بسیاری از رفتارهای جدید جایگزین ازدواج اما کم هزینه‌تر نزد او می‌شود. امید ۳۵ ساله و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد یکی از دانشگاه‌های اطراف تهران، سه سال است که با ساناز هم‌خانه هستند. ساناز که چند سال پیش برای تحصیل از شهرستان به تهران آمده است، هفت سال است که در یک شرکت خصوصی در تهران کار می‌کند. امید در

پاسخ این سوال که چرا ازدواج نمی‌کند می‌گوید: «چه طوری میشه ازدواج کرد، وقتی نه خونه‌ای و نه پس اندازی برای شروع زندگی هست» (مضيقه‌ی اقتصادی). او طی یک سال گذشته دو بار محل کارش را عوض کرده و چند ماه هم بیکار بوده است (مشکل اشتغال و عدم امنیت شغلی). «سه ماه بود که بیکار بودم، درآمد درست و حسابی نداشتم، اگه سناز نبود نمی‌تونستم این وضعیت رو تحمل کنم (همراهی در مشکلات و سختی‌ها)، هر شرکتی که میری اول باهات شرط می‌کنن که بیمه نداریم و حقوق هاشونم یجورایی مثل بیگاری کشیدن از آدم می‌مونه. خب با این وضعیت چه طوری میشه ازدواج کرد و تشکیل خانواده داد؟».

چالش‌های رابطه: اگر چه اکثریت افراد جامعه به دلایل اخلاقی و عرفی با این روابط مخالفند، اما مخالفت با این نوع روابط صرفاً به تعارضات و دغدغه‌های اخلاقی محدود نمی‌شود و گاه برخاسته از تجربه زیسته افراد در این نوع زندگی است. مینا ۳۲ سال دارد. مدت کوتاهی موقتاً با مردی زندگی کرده اما معتقد است که کار اشتباهی بوده و اکنون مخالف این نوع از زندگی است. او به دلیل صدماتی که دیده است از اساس در حسن نیت مردانی که خواهان این شکل زندگی هستند تردید دارد و می‌گوید: «مردها چیزی ندارند که در این روابط از دست بدهند ولی زن‌ها خیلی چیزها را از دست می‌دهند. دخترها به لحاظ عاطفی درگیر می‌شوند. ولی من هیچ وقت باور نمی‌کنم که مردها عاشقانه این زندگی را انتخاب کنند. مردها خانه یا امکاناتی دارند که می‌توانند هم‌زمان چند تا زن داشته باشند. ولی زن‌ها می‌روند در این زندگی‌ها گیر می‌کنند. من هم خودم تجربه کردم و هم در زندگی خیلی از دوستانم دیدم. زن از وجودش، از احساسش، از همه چیزش مایه می‌گذارد، همه جور سرویسی

می‌دهد، ولی مرد فقط لذتش را می‌برد، امروز با تو و فردا با یکی دیگر. می‌خواهم هزار سال مردی در زندگی‌ام نباشد. مردی که حاضر نیست یک سر سوزن مسئولیت رابطه‌ای را که دارد و احساسات طرف مقابلش را بپذیرد اصلاً بود و نبودش چه فرقی دارد؟ الان کافی است به یک مرد بگویی من کار نمی‌کنم. بلافاصله می‌گوید آهان پس مصرف کننده‌ای؟! زود به تو یک برچسب می‌زند که مجبور شوی از خودت دفاع کنی و بگویی نه، من مستقلم. یعنی از تو پول نمی‌خواهم. نه مسئولیتی دارند، نه تعهدی، نه حتی فشار مالی‌ای، روابط جنسی و عاطفی‌شان را هم دارند. خوب من هم باشم می‌گویم ازدواج بد است».

میل به تجرد: باومن معتقد است که رابطه با جنس مخالف دارای جنبه‌ها و پیامدهای مختلفی است (باومن، ۱۳۸۴: ۱۱). یکی از پیامدهای رابطه با جنس مخالف میل به تجرد است. منظور از میل به تجرد این است که رابطه نامتعارف با جنس مخالف علی‌رغم آرامش عاطفی و لذت جنسی آن موجب شده است که گرایش به ازدواج کاهش یابد (محمدی و محمدی، ۱۳۹۵). مشکلات افراد در این همبستگی‌ها به این‌جا ختم نمی‌شود و گاهی آسیب‌های جدی‌تری در میان است. پریسا دختر ۳۵ ساله‌ای است که شش سال به صورت غیررسمی با یک پسر زندگی کرده و از این بابت بسیار پشیمان است. آن‌ها اکنون دو سال است که در کشمکش جدایی هستند و می‌گویند که در این سال‌ها هم به لحاظ مالی و هم عاطفی آسیب دیده و مدت‌هاست که روی آرامش را ندیده است. او می‌گوید: «در جریان این رابطه فقط از من سواستفاده شد. دو سال آخر همه کرایه و خرج خانه را من می‌دادم. هیچ مسئولیتی قبول نمی‌کرد. بعد هم که اعتراض کردم و دعوا بالا گرفت ول کرد و رفت. احساس می‌کنم در تمام این

مدت بین زمین و آسمان معلق بودم. پایم روی زمین نبود. آخرش هم معلوم نشد این رابطه چی بود. مرزهایش معلوم نبود. من کلی هزینه کردم، هم مالی و هم عاطفی، ولی برای کی؟ برای چی؟ حداقل اگر ازدواج دائمی کرده بودم این قدر دلم نمی‌سوخت. این همه انرژی می‌گذاری برای کسی که هر لحظه ممکن است ولت کند و برود و هیچ حق و حقوقی هم نداری. ثبات نداری، امنیت نداری. حرفت را هم هیچ کجا نمی‌توانی بزنی. مدام پنهان کاری، مدام ترس».

دوگانه آزادی-امنیت: این روابط مشکلات خاص خود را نیز دارد. غیرقانونی بودن این رابطه و در معرض عموم بودن آن و شناخته شدن دو طرف با یکدیگر و احتمال برچسب خوردن‌های اجتماعی عواملی است که آن را بسیار آسیب پذیر کرده است. از طرفی احساس «طرد اجتماعی» و هم چنین «ناپایداری ذاتی» این روابط، احساس رضایت در آن را با احساس تنش جابه جا می‌کند و سوژه را دائماً در دوگانه معکوس «آزادی» و «امنیت» قرار می‌دهد؛ آزادی که به بهای از دست رفتن امنیت تمام می‌شود. سوگل ۲۷ ساله، فوق لیسانس و شاعلی می‌گوید: «توی رابطه نه من با پسر دیگه‌ای هستم و نه اون با دختر دیگه‌ای (احساس تعهد در رابطه). اما شما باید بتونید رابطه همدیگه رو مدیریت کنید. باید کافی باشید برای هم. جاهایی که ما می‌تونیم «باهم» حضور داشته باشیم خیلی کمه. ما برای مهمونی کلاً خونه یکی دو تا دوسته که می‌تونیم بریم که از قبل با هم بودیم و اون‌ها با هم ازدواج کردند. ما خونه اون‌ها همیشه نمی‌تونیم بریم (محدودیت روابط اجتماعی). یعنی وقتی پدر و مادر اون‌ها اون‌جا هستن، خودت سعی می‌کنی نری. چون یه جور یه نگاهت می‌کنن که می‌فهمی که دیگه وقتی اون‌ها اون‌جا هستن نباید بری (طرد اجتماعی از سوی نسل‌های پیشین). از

طرف دیگره توی این رابطه زیر پات رو سفت احساس نمی‌کنی. ممکنه رابطه با یه اتفاق ساده به راحتی از بین بره، چون تعهد قانونی وجود نداره که بتونه تو رو نگه داره (ناپایداری رابطه). در حالی که این رو در نظر بگیر رابطه‌ای که مدت‌هاست شکل گرفته اگه بهم بخوره تو رو نابود می‌کنه (احساس ناامنی از آینده رابطه). این‌ها تنش آورده و این استرس‌ها همه آزار دهنده است برای ما.

پنهان کردن روابط: انتخاب سبک زندگی خارج از چارچوب‌های به رسمیت شناخته شده جامعه همیشه هم کار راحت و بدون هزینه‌ای نیست. اغلب این افراد ناگزیر از پنهان کاری بوده‌اند و شکل زندگی‌شان برای خانواده یا دست کم برخی از اعضای خانواده قابل پذیرش نبوده است. در بیش‌تر موارد خانواده‌ها اطلاعی از این همبازی ندارند یا اگر دارند آن را مانند یک راز از اقوام و دوستان خود پنهان می‌کنند. مرجان فارغ التحصیل کارشناسی ارشد است که با یک همخانه مرد زندگی می‌کند. او برخورد خانواده‌اش را خیلی آزاردهنده توصیف می‌کند و می‌گوید: «خانواده من وضع مالی خیلی خوبی دارند ولی اصلاً به من کمک نمی‌کنند. پدرم خیلی با ماندن من در تهران مخالف است، البته نمی‌دانند که من دارم با یک آقا زندگی می‌کنم. هر دو هفته یک بار زنگ می‌زنند به من و تخریب می‌کنند. می‌گویند تو که درست تمام شده و کارت را هم که از دست داده‌ای دیگر چرا تهران می‌مانی؟ مادرم کمی بهتر برخورد می‌کند. مادرم گاهی به بهانه‌های مختلف از پدرم پول می‌گیرد و برایم می‌فرستد». مرجان نحوه مخفی کردن زندگی با یک مرد را از خانوادهاش این‌گونه تشریح می‌کند: «من چون دارم با یک آقا زندگی می‌کنم باید خیلی چیزها را رعایت کنم. مثلاً وقتی که می‌خواستم خانه بگیرم به خانواده‌ام گفتم که دارم با دوست خانمم

همخانه می شوم. با او هم هماهنگ کردم و وقتی که خانواده ام به تهران آمدند او را به عنوان همخانه به آنها نشان دادم. هر وقت که پدر و مادرم می خواهند بیایند اینجا، باید از چند روز قبل دوست آقایم خانه را ترک کند و دوست خانم وسایلش را می آورد مثلاً ماتوها، کتاب ها، دمپایی، روفرشی و خلاصه صحنه سازی می کنیم طوری که انگار یک خانم دارد اینجا زندگی می کند! هر وقت هم که پدر و مادر دوست پسر می آیند من مجبورم که خانه را ترک کنم و جایی دیگر بمانم. چون خانواده ام از من حمایت نمی کنند وضعیت خوبی ندارم، تغذیه ام افت کرده ولی باز هم حاضر نیستم که به خوابگاه برگردم. توی خوابگاه احساس می کنی که حیوانی، ولی در خانه مجردی با همه مشکلاتش احساس شخصیت می کنم».

جدول ۱: مقوله‌ها و زیر مقوله‌های به دست آمده در فرایند پژوهش

نوع مقوله	مقوله عمده	زیر مقوله‌ها
شرایط زمینه‌ای	فرو کاسته شدن کارکرد و اهمیت خانواده	افزایش طلاق، فاصله فکری اعضای خانواده، فاصله فیزیکی اعضای خانواده، افزایش فردگرایی، به وجود آمدن شیوه‌های جدید آشنایی
	شرایط اقتصادی	مضيقه اقتصادی، ناامنی شغلی، درآمد کم، هزینه‌های بالای زندگی مشترک
شرایط علی	دگرگونی معیارهای ازدواج	مشکلات ذاتی ازدواج مرسوم
	ترس از ازدواج	شرایط سخت ازدواج، مسئولیت‌ها و هزینه‌های زندگی مشترک،

دخالت و انتظارات بالای خانواده‌ها		
سرخوردگی از ازدواج	تجربه ناموفق از ازدواج، هزینه‌های عرفی و اجتماعی طلاق	
عدم اعتقاد به ازدواج	نگاه کالاگونه ازدواج به زن	
باورهای فمینیستی	اعتقاد به زن مستقل، اعتقاد به تغییر الگوی جنسیتی، طرفدار آزادی زنان، طرفدار برابری میان زن و مرد	
شرایط میانجی	عشق پیوند دهنده، عشق نگهدارنده در کنار یکدیگر، عشق قبل از ازدواج	درگیری در فرایند عاشقانه
	رابطه آزمایشی، مشخص نبودن آینده، امکان ترک رابطه	توسعه تدریجی روابط
	برابری اقتصادی، وظایف داوطلبانه	احساس برابری
	داشتن حس استقلال بیشتر نسبت به ازدواج	احساس استقلال
	آزادی بیشتر، مسئولیت‌ها و محدودیت‌های کمتر	افزایش عاملیت
	احساس رضایت از رابطه، تجربه تغییر مثبت، تجربه لذت همخانگی	تجربه رضایت بخش همخانگی
	محدودیت‌های ذاتی همخانگی، فراهم نبودن شرایط، مشکلات خاص زوجین، جدا بودن شبکه‌های دوستی، محدودیت‌های خانوادگی، فقدان پشتیبانی قانونی، محدودیت اجتماعی	محدودیت‌ها و موانع رابطه
	دوگانه آزادی-امنیت، پنهان کردن روابط، میل به تجرد، ترس از همخانگی با مرد غریبه	چالش‌های رابطه
	کسب حمایت خانوادگی، پرهیز از عوامل اضطراب‌زا، ایجاد زمینه	هدایت رابطه به سمت
		پیامد

بحث و نتیجه‌گیری

در دنیای امروز به تدریج شاهد آنیم که روابط میان زنان و مردان از حالت قطعیت و پایداری روابط و رفتن به سمت تشکیل خانواده خارج شده و تبدیل به روابطی مقطعی شده است. به عبارت دیگر امروزه با ناپایداری روابط و به قول باومن سست و سیال شدن آن‌ها و بی‌تعهدی روبرو هستیم. مسئله‌ای که در حوزه خانواده رخ داده تغییر شکل آن است. گیدنز از تغییر خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای سخن می‌گوید. خانواده هسته‌ای بر مبنای استقلال قلمرو روابط جنسی بنا شده است. بدین ترتیب خانواده دیگر صرفاً قلمرو فرزند آوری نیست. بنابراین افراد احساس می‌کنند، روابط جنسی نباید صرفاً در خدمت خانواده و فرزند آوری باشد. آن‌ها ممکن است در خارج از این قلمرو به دنبال آن بروند. نهاد خانواده در ایران از این تحولات به دور نبوده است، اگر چه ضرباهنگ تغییرات در برخی جنبه‌ها سریع‌تر و در برخی دیگر کندتر بوده است. تحقیقات موجود نشان از تغییر کیفی و کمی روابط عاطفی (بازتولید رابطه با جنس مخالف به شکل‌های مختلفی چون روابط همخانگی، ضدعاشقانه، روابط مبتنی بر عشق سیال (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۰) و گسترش روابط با چندین نفر هم به طور همزمان و هم در طول زمان (خلج آبادی و دیگران، ۱۳۹۲)) دارد.

همه افرادی که این نوع رابطه را انتخاب کرده‌اند از یک سنخ نیستند و نمی‌توان برای همه آنان داورى مشترکی داشت. آنان دلایل شخصی متفاوتی برای انتخاب این سبک از همزیستی دارند. کسانی که این سبک از زندگی را انتخاب کرده‌اند معمولاً تمایلی به آشکار کردن رابطه خود برای غریبه‌ها ندارند و پیدا کردن افرادی که حاضر

به گفت‌وگو باشند نیز کار راحتی نیست. افرادی که در این تحقیق با آن‌ها مصاحبه شده است پایگاه‌های اجتماعی، اقتصادی، تحصیلی، خانوادگی، مذهبی و جغرافیایی متفاوتی دارند اما یک چیز در اغلب آن‌ها مشترک است که اکثراً تحصیلات دانشگاهی دارند. حتی کسانی که به لحاظ اقتصادی از طبقات پایین‌تری هستند و بدون پشتوانه مالی و حمایت خانواده برای کار یا ادامه تحصیل به اصفهان مهاجرت کرده‌اند به واسطه تلاش‌های فردی‌شان در سلسله مراتب اجتماعی بالا رفته‌اند و در یک دسته‌بندی کلی می‌توان گفت که اغلب‌شان در حال حاضر جزو طبقه متوسط شهری هستند. برای آن‌هایی که سابقه طلاق و جدایی ندارند این همبستگی بیشتر حکم موقعیت گذار به ازدواج دائم را دارد و کارکردها و قواعد تنظیم‌گر آن تا حدودی شبیه زندگی معمولی خانوادگی است و شکلی از تقسیم وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی و حمایت‌های عاطفی میان زوج‌ها وجود دارد. هر چند که در میان این تعداد محدود هم این امر قاعده‌ای کلی نیست. برخی از مصاحبه‌شوندگان اعتقاد دارند که کیفیت رابطه بیشتر از ماهیت آن حائز اهمیت است. آن‌ها فرقی بین ازدواج و این شیوه زندگی نمی‌بینند و معتقدند تمام مسئولیت‌ها و تعهداتی که در ازدواج وجود دارد متوجه این نوع روابط نیز هست. در طرف دیگر کسانی که یک بار تجربه تشکیل خانواده و جدایی را داشته‌اند کمتر به ازدواج فکر می‌کنند و بیشتر این سبک زندگی را ترجیح می‌دهند. این افراد در توجیه انتخاب خود آزادی بیشتر و مسئولیت کمتری را که در رابطه جدید تجربه می‌کنند مورد تأکید قرار می‌دهند. زنان و مردان مورد مصاحبه‌ای که پس از یک بار طلاق به این شیوه حاضر به زندگی با همسر سابق و یا شریک جدیدی شده‌اند هزینه‌های اجتماعی ناشی از طلاق و مسئولیت‌ها و هزینه‌های

زندگی مشترک و دخالت خانواده‌ها را دلیلی برای ادامه رابطه به این شیوه عنوان کرده‌اند. اغلب این افراد معتقدند قوانین دست و پاگیر طلاق و تبعات و برچسب‌های بعد از جدایی قانونی در این رابطه وجود ندارد.

این نوع ازدواج ناشی از علل و زمینه‌هایی است. یکی از بسترهای شکل‌گیری این پدیده افزایش سن ازدواج است به گونه‌ای که جامعه ایران در دهه‌های اخیر مواردی مانند دگرگونی در میانگین سن ازدواج، نسبت تجرد قطعی، افزایش میزان طلاق و انتقال در ترکیب جنسی افراد ازدواج نکرده را تجربه کرده است. یکی دیگر از عواملی که در گرایش افراد به سوی همخانگی بدون ازدواج موثر است بالا رفتن نرخ طلاق است. افزایش هزینه‌های طلاق در جوامع با کاهش منفعت حاصل از ازدواج همراه است (ضرابی و مصطفوی، ۱۳۹۰: ۷۰). آمارها نشان می‌دهد که شاخص تأخیر سن ازدواج در زنان در کمتر از ده سال به بیش از دو برابر افزایش یافته است. در حال حاضر افزایش میانگین سن ازدواج برای مردان به بالای ۳۵ سال و برای زنان به بیش از ۳۰ سال رسیده است (محبی و همکاران، ۱۳۹۵). از دیگر عواملی که به این نوع ازدواج‌ها در جامعه‌ی ما دامن می‌زند شرایط بسیار دشوار ازدواج از منظر عرفی و اقتصادی است. بیکاری، تورم، دشواری‌های فراوان تأمین و مدیریت زندگی مشترک از یک طرف و سطح بسیار بالای انتظارات خانواده‌ها از فرزندان از سوی دیگر جوانان را از تشکیل خانواده ناامید کرده است. گریز از مراسم سنتی ازدواج و تعهدات مادی و غیرمادی بسیاری که این نوع ازدواج‌ها بر جوانان بار می‌کنند از عوامل مؤثر بر گرایش به این شیوه از زندگی در کنار یکدیگر است. یکی از این تعهدات، رفت و آمدهای خانوادگی و فامیلی است که از هر نظر برای زوج‌های جوان سخت است. هم‌چنین

تبعات اقتصادی مراسم ازدواج و زندگی بعد از آن جوانان را به گریز از ازدواج‌های سنتی و روی آوردن به این نوع روابط تشویق می‌کند. خانواده‌ها توقع دارند دو نفری که می‌خواهند با هم زندگی کنند مراسم و آیین‌هایی را اجرا کنند که تأمین هزینه آن بسیار مشکل است و باید تعهدات بسیار سنگینی را بپذیرند که در این سنین از عهده آن بر نمی‌آیند. مجموعه این مسائل سختی‌های فراوانی را پیش روی دختران و پسران قرار داده و ازدواج را از حالت تعلیق به محال نزدیک کرده است. به همین دلیل سن ازدواج افزایش یافته و جوانان به دلیل عدم برخورداری از حداقل‌های لازم برای ازدواج ترجیح می‌دهند راه‌های کم‌هزینه‌تر و کم‌دردسرتی را انتخاب کنند. به عبارت دیگر انطباق نداشتن واقعیت‌های روزمره زندگی با ذهنیت‌هایی که در جامعه وجود دارد باعث رواج این نوع ازدواج شده است. از سوی دیگر افزایش استقلال نسبی جوانان از خانواده و بالا رفتن سن ازدواج آنان موجب شده دختران و پسران راحت بتوانند چنین روابطی را برقرار کنند. ضمن اینکه گسترش و فراگیری شبکه‌های ارتباطی اینترنتی و وابسته به تلفن همراه در سال‌های اخیر علاوه بر تسهیل و تسریع شکل‌گیری این روابط نوعی وجه پنهان نیز به آن بخشیده است و آن را از دامنه نظارت خانواده‌ها خارج کرده است. آنچه در حرف‌های مدافعان این سبک زندگی مزیت این نوع رابطه تلقی می‌شود می‌تواند به سادگی به عکس خود بدل شود. مخفیانه بودن این شکل از زندگی همان اندازه که امکان فرار افراد از قوانین ناظر بر ازدواج یا سنت‌های دست و پاگیر را فراهم می‌کند و به زعم بسیاری رهایی بخش تلقی می‌شود می‌تواند پاشنه آشیل این روابط نیز باشد. به دلیل فقدان حمایت‌ها خانوادگی، شبکه روابط اجتماعی و از همه مهم‌تر حمایت‌های قانونی از این شکل زوجیت، افراد در

مقابل آسیب‌های آن سکوت می‌کنند. خشونت‌ها و سوءاستفاده‌های احتمالی معمولاً بیان نمی‌شود و این امر به ویژه زنان را در وضعیت آسیب‌پذیری قرار می‌دهد. عموماً زنان در این نوع روابط همواره در معرض آسیب‌های متعدد اجتماعی، روانی، اقتصادی و حتی جسمی قرار می‌گیرند و ساختار حقوقی و فقهی قوانین در ایران نمی‌تواند تأمین‌کننده حمایت درخوری از آن‌ها باشد. برخی افراد نیز برای مخالفت با این نوع ازدواج کوشیده‌اند که با متصف کردن آن با صفات ناپسند و بررسی آن از منظر ارزش‌های شخصی فرد آن را به شدت رد و محکوم کنند. در حالی که اگر این پدیده مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی باشد، با زدن چنین برچسب‌هایی نمی‌توان مانع از بروز آن شد و حتی ممکن است مسأله را پیچیده‌تر کند. برخی جامعه‌شناسان این پدیده را پیامد تغییر نگاه جامعه به خانواده می‌دانند و گروهی نیز آن را نتیجه خودخواهی و فردگرایی افراد برمی‌شمارند. مشکلی که وجود دارد ضعف ساختار حقوقی ایران در استیفای حقوق مربوط به زنان در این نوع روابط است. موضوعی که در کشورهای توسعه یافته حل شده است. چرا که در برخی از این کشورها بیش از ۲۵ درصد از زندگی مشترک زن و مرد در این قالب است و مقررات آن تدوین و تنظیم شده و ضمانت اجرای لازم را هم دارد. ولی در ایران استیفای این حقوق به سادگی امکان‌پذیر نیست.

منابع

- احمد نیا، شیرین؛ مهریار، هوشنگ (۱۳۸۳)، نگرش و ایده‌آل‌های نوجوانان تهران در زمینه همسرگزینی، فرزندآوری و تنظیم خانواده، مقاله ارائه شده در همایش جمعیت‌شناسی با تأکید بر جوانان: شیراز.
- احمدی، علی اصغر (۱۳۸۷)، تحلیلی بر روابط دختر و پسر در ایران، تهران، سازمان انجمن اولیا و مربیان.
- استونز، راب (۱۳۹۰)، «متفکران بزرگ جامعه‌شناسی»، ترجمه‌ی مهرداد میردامادی، چاپ هفتم، نشر مرکز.
- اشترواس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۰)، اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آزاد ارمکی، تقی؛ شریفی ساعی، محمدحسین (۱۳۹۱)، تبیین جامعه‌شناختی ارتباط جنسی آنومیک در ایران، دو فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۷(۴)، ۴۳۵-۴۶۲.
- آزاد ارمکی، تقی؛ شریفی ساعی، محمدحسین؛ ایتاری، مریم؛ طالبی، سحر (۱۳۹۰)، همخانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران: سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران، دو فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۳(۱)، ۴۳-۷۸.
- آنتونی، گیدنز (۱۳۸۹)، «جامعه‌شناسی»، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، چاپ چهارم، نشر نی.
- باومن، زیگمونت (۱۳۹۲)، «عشق سیال، در باب ناپایداری پیوندهای انسانی»، ترجمه‌ی عرفان ثابتی، چاپ سوم، نشر ققنوس.

- برناردز، جان (۱۳۹۰)، «درآمدی به مطالعات خانواده»، ترجمه حسین قاضیان، چاپ سوم، نشر نی.
- بهروزیان، بهروز؛ حسنوند، احسان (۱۳۹۵)، بازسازی معنایی روابط جنسی پیش از ازدواج: ارائه یک نظریه زمینه‌ای، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۸۷-۲۱۲.
- بیرکس، ملانی؛ میلز، جین (۱۳۹۳)، تحقیق مبنایی: راهنمای عملی، ترجمه سید محمد اعرابی و عبادالله بانسی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حریری، نجلا (۱۳۸۹)، *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- خلیج آبادی فراهانی، فریده؛ مهریار، امیرهوشنگ (۱۳۸۹)، بررسی نقش خانواده در ارتباطات با جنس مخالف قبل از ازدواج در دختران دانشجو در شهر تهران، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، سال ششم، شماره ۲۴، ۴۶۸-۴۴۹.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۴)، *بررسی وضعیت انحرافات اجتماعی با تأکید بر روابط جنسی آزاد*، سازمان ملی جوانان.
- ذوالفقاری، ابوالفضل؛ رضانی، اکرم (۱۳۹۵)، آسیب شناسی روابط خارج از عرف دختران، *فصلنامه پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۱(۴)، ۱۹۶-۲۳۵.
- رفاهی، ژاله؛ گودرزی، محمود؛ میرزایی چهارراهی، مرتضی (۱۳۹۱)، بررسی عوامل موثر بر شکل‌گیری رابطه دوستی پیش از ازدواج بین دختران و پسران دانشجو، *جامعه‌شناسی زنان*، شماره ۱، ۱۳۳-۱۱۷.
- زارع شاه آبادی، اکبر؛ سلیمانی، زکیه (۱۳۹۱)، بررسی عوامل مرتبط با گرایش

- دانشجویان به روابط پیش از ازدواج در دانشگاه یزد، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۴۵، ۳۳۹-۳۶۵.
- ساروخانی، باقر؛ رفعت جاه، مریم (۱۳۸۳)، زنان و بازتعریف هویت اجتماعی، *مجله انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۵(۲)، ۱۳۳-۱۶۰.
- شیخ دارانی، هما و همکاران (۱۳۸۷)، تأثیر آموزش مبتنی بر افزایش آگاهی از آسیب‌های حاصل از روابط آسیب‌زای دختر و پسر بر نگرش دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)، شماره ۳۸، ۴۱-۶۲.
- ضرابی، وحید؛ مصطفوی، سید فرخ (۱۳۹۰)، بررسی عوامل موثر بر سن ازدواج زنان در ایران: یک رویکرد اقتصادی، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، ۱۱(۴)، ۳۳-۶۴.
- عبدالهیان، حمید (۱۳۸۳)، ارزش سنتی و بازتولید فرهنگی، *مقاله ارائه شده در همایش جمعیت‌شناسی با تأکید بر جوانان*: شیراز.
- فاضلی، نعمت‌اله (۱۳۹۱)، «*خانواده و زندگی شهری*»، تهران، نشر تیسرا.
- قادرزاده، امید؛ غلامی، فاطمه؛ غلامی، الهه (۱۳۹۶)، بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران از مجرد، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۶، ۴۲۶-۴۰۳.
- قادرزاده، امید؛ محمدی، فردین؛ محمدی، حسین (۱۳۹۶)، *فصلنامه راهبرد فرهنگ*، شماره ۳۸، ۴۰-۷.
- قاسمی، وحید (۱۳۸۳)، سنخ‌شناسی دانشجویان بر مبنای پدیده روابط دوستانه دختر و پسر، *فصلنامه مطالعات جوانان*، شماره ۷، ۱۱۳-۹۰.

- قدوسی، سمیه؛ بیات، فرنگیس (۱۳۹۳)، *ازدواج سفید: درد یا درمان، زنان امروز*، ۱(۵)، ۱-۱۲.
- کرسول، جان دیلیو (۱۳۹۱)، *طرح پژوهش (رویکردهای کمی، کیفی و شیوه ترکیبی)*، ترجمه حسن دانایی فرد و علی صالحی، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- گلچین، مسعود؛ صفری، سعید (۱۳۹۶)، کلان شهر تهران و نشانه‌های الگوی تازه‌ای از روابط زن و مرد؛ مطالعه زمینه‌ها، فرایندها و پیامدهای هم خانگی، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره دهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، ۵۷-۲۹.
- گلزاری، محمود (۱۳۸۳)، آموزش مشاوره با نوجوانان در زمینه ارتباط با جنس مخالف، *دومین کنگره بین‌المللی روان‌درمانی در شرق و گفت‌گویی تمدن‌ها*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- مارشال، کارترین؛ راس من، گرچن (۱۳۹۰)، *روش تحقیق کیفی*، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ماهینی، انسیه؛ دیره، عزت (۱۳۹۱)، پژوهشی در ارتباط با دختر و پسر در دانشگاه‌ها و نقد دیدگاه‌ها، *فصلنامه علمی-پژوهشی نامه اخلاق*، ۵(۱۶)، ۸۶-۱۰۹.
- محبی، سید فاطمه؛ سیاح، مونس؛ سادات حسینی، شیما (۱۳۹۵)، دلالت‌های معنایی تأخیر در ازدواج دختران دانشجو، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۶(۲)، ۲۵۱-۲۷۴.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲)، *روش تحقیق کیفی* (جلد دوم)، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد؛ کریمی، جلیل؛ علیزاده، مهدی؛ شریعت پناه، ابوبکر (۱۳۹۳)، تأثیر عوامل فردی- محیطی بر پابندی به شیوه‌های ازدواج (مطالعه موردی دانشجویان

- روستایی - شهری دانشگاه‌های سندج)، *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی اصفهان*، سال ۲۵، شماره پیاپی ۵۳، ۱۷۴-۱۵۹.
- محمدی، فردین؛ محمدی، حسین (۱۳۹۵)، مطالعه کیفی پیامدهای ارتباط با جنس مخالف در میان نوجوانان دختر و پسر (مطالعه موردی نوجوانان شهر مشهد)، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران*، دوره ۵، شماره ۴، ۶۶۲-۶۴۱.
- میرباقری، مرتضی (۱۳۸۱)، *نتایج پژوهش ملی در وضعیت و نگرش و مسائل جوانان ۱۴ تا ۱۹ ساله استان تهران*، تهران: انتشارات سازمان ملی جوانان.
- نیازی، محسن؛ پرریان، لیلا (۱۳۹۳)، سنخ‌بندی دوستی بین دو جنس؛ مطالعه موردی دختران جوان شهر کرمانشاه، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، شماره ۴، ۴۰-۸.
- نیومن، لارنس (۱۳۹۵)، *روش‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی* (جلد اول)، ترجمه اوبلحسن فقیهی، تهران: نشر ترمه.
- هدایتی مقدم، محمدرضا؛ فتحی مقدم، فرهاد (۱۳۸۸)، *بررسی رفتارهای پرخطر مرتبط با سلامت در دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۸۲*، طرح تحقیقاتی واحد خراسان رضوی.
- Alexander, M.; Grade, L.; Kanade, S.; Shireen, J.; Bela, G (2006), "Romance and Sex: Premarital Partnership Formation among Young Women and Men", *Reproductive Health Matters*, No 14: 144-155.
- Baxter, J., Haynes, M., and Hewitt, B. (2010). Pathways into Marriage: Cohabitation and the Domestic Division of Labor. *Journal of Family Issues* 31(11): 1507-1529.
- Bowman, C.G. (2004). Legal Treatment of Cohabitation in the United States. *Law & Policy* 26(1): 119-151.
- Brown, S., manning, W. (2009). *Family boundary ambiguity and*

the measurement of family structure: the significance of cohabitation. Demogr 46(1).

- Brown, S., & Wright, M. R. (2015). Older adults Attitudes toward Cohabitation: Two decades of Change. *The Journals of Geron Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 71(4), 775-764. Doi: 10.1093/geronb/ gbv053.
- Brown, S.; Sanchez, L.; Nock, S. Deines, J.; Wright, J (2006), "Links between Premarital Cohabitation and Subsequent Marital Quality, Stability, and Divorce: A Comparison of Covenant versus Standard Marriages", *Science Research*, No 35: 456-470.
- Buck, N. and Scott, J. 1994: "**Household and Family change**". In N. Buck etal, *Changing Households: The British Household Panel Survey 1990-1992*. Univercity of Essex: ESRC Centre on Micro-Social Change, 61-82.
- Buhrmester, D. & Furman, W. (1992). *The Changing functions of friends in childhood: A neo-sullivanian perspectives*, In V.J. Derlega, & B.A. Winsted (Eds.), *Freindship and Social Interaction* (pp. 41-62). New York: Springer.
- Casper, L.M. and Bianchi, S.M. (2002). *Continuity and change in the American family*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Chiao, C. (2010), "Community Context and the Prevalence of Premarital Sex among Young Women in Keniya and the Phillippines: Trends and Differences 1993 to 2003", *Health and Place*, No 16: 512- 522.
- Chiappori P, Weiss Y (2006) Divorce, remarriage, and welfare: a general equilibrium approach. *J Eur Econ Assoc* 4:415-426.
- Christoph, M., Schimmele, & Zheng W. U. (2011). *Cohabitation and Social Engagement Canadian Studies in Population*, 38(3-4), 23-36.
- Coast, E(2009). *Currently Cohabiting: Relationship Attitudes, Expectations and Outcomes*. In *Fertility, Living Arrangments, Care and Mobality*(pp. 105-125), Naetherlands: Springer.

- Cohen. J. & W. Manning. (2010). The Relationship Context of Premarital Cohabitation. *Social Science Research*. 39: 766-776.
- Conolly, J.A. & Konarski, R. (1994). "Peer self-concept in adolescence: Analysis of factor structure and of associations with peer experience", *Journal of Research on Adolescence*, 4, pp 385-403.
- Corijn, M. and Manting, D. (2000). *The Choice of Living Arrangement after Leaving the Parental Home*. In: de Beer, J. and Deven, F. (eds.). Diversity in Family Formation. Dordrecht: Springer Netherlands: 33–58.
- DiGiulio, P., & Rosina, A. (2007). Intergenerational Family Ties and the Diffusion of Cohabitation in Italy. *Demographic Research*, 16(14), 441-468.
- Dyer, Clair 1999: "*Let's Stay Together*", Guardian, 25 October.
- Estaugh, V. and Wheatley, J. 1990: Family Planning and Family Well-Being London: Family Policy Studies Centre.
- Fehr, B. (1996). *Friendship processes*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- [48] Forman, L. (2002). *Clinical handbook of couple therapy*, New York: Guilford publishing.
- Fein DJ, Burstein NR, Fein GG, Lindberg LD. The determinants of marriage and cohabitation among disadvantaged Americans: research findings and needs. Marriage and Family Formation Data Analysis Project. Cambridge, MA: Abt Associates Inc.; 2003.
- Furman, W. (1989). *The Development of children's social networks*, In D. Belle (Ed.), *Children Social Networks and Social Supports*, pp 151-172. New York: Wiley.
- Ghani, S; S. Abdolla: M. Sharifah & . Nordin. (2014). Muslim Adulsents Moral Value and Coping Strategy among Muslim Femal Adolescent in Premarital Sex. *Pracedia-Social and Behaviaorial Sciences*. 114: 427-433.

- Giddens, A. (1992). *The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love & Eroticism in Modern Societies*, California, Stanford University press.
- Gue, W.; Wu, Z.; Qiu, Y.; Chen, G.; Zhang, X (2012), "The Timing of Sexual Amokg Chinese Youth", *International Perspective on Sexual and Reproductive Health*, No 38: 196- 204.
- Heuveline, P. and Timberlake, J.M. (2004). The Role of Cohabitation in Family Formation: The United States in Comparative Perspective. *Journal of Marriage and Family* 66(5): 1214–1230.
- Howes, C. (1988). "Same- and cross – sex friendships: Implications for interactions and social skills", *Early childhood research quarterly*, 3, pp 21-37.
- Kline, G.H., Stanley, S.M., Markman, H.J., Olmos-Gallo, P.A., St. Peters, M., Whitton, S.W., and Prado, L.M. (2004). Timing Is Everything: Pre-Engagement Cohabitation and Increased Risk for Poor Marital Outcomes. *Journal of Family Psychology* 18(2): 311–318.
- Kulu, H., & Boyle, P. J. (2010). Premarital Cohabitation and Divorce: Support for the 'Trial Marriage' Theory. *Demographic Research*, 23(31), 879-904.
- Laursen, B. (1993). Conflict management among close peers, *New Direction for child development*, 60, pp 39-54.
- Lindsay, J.M. (2000). An ambiguous commitment: Moving in to a cohabiting relationship. *Journal of Family Studies* 6(1): 120–134.
- Macklin, E. D. 1980: " *Nonmarital heterosexual cohabitation*". In A. Skolnick and J. H. Skolnick(eds), *Family in Transition*. Boston: Little Brown, 285-307.
- Manniche, E. 1990: *Marriage and Non- Material Cohabitation in Denmark*.
- Manning, W.D. and Smock, P.J. (2005). Measuring and Modeling Cohabitation: New Perspectives From Qualitative Data. *Journal of*

Marriage and Family 67(4): 989–1002.

- Matysiak, A. (2009). Is Poland Really ‘Immune’ to the Spread of Cohabitation?. *Demographic Research*, 21(8), 215-234. Doi: 10.4054/DEmRes.2009.21.8.
- Mynarska, M. and Bernardi, L. (2007). Meanings and attitudes attached to cohabitation in Poland: Qualitative analyses of the slow diffusion of cohabitation among the young generation. *Demographic Research* 16(17): 519–554.
- Perelli-Harris, B. and Gassen, N.S. (2012). How Similar Are Cohabitation and Marriage? Legal Approaches to Cohabitation across Western Europe. *Population and Development Review* 38(3): 435–467.
- Perelli-Harris, B., Mynarska, M., Berrington, A., Evans, A., Berghammer, C., Isupova, O., Keizer, R., Klärner, A., Lappegård, T., and Vignoli, D. (2014). Towards New understanding of cohabitation: Insights from focus group research across Europe and Australia. *Demographic Research* 31(34): 1043–1078.
- Pollard M, Harris KM. *Nonmarital cohabitation, marriage and health among adolescents and young adults*. RAND Labour & Population. Working Paper. Santa Monica, CA: RAND Corporation; 2013.
- Poortman, A.-R. and Mills, M. (2012). Investments in Marriage and Cohabitation: The Role of Legal and Interpersonal Commitment. *Journal of Marriage and Family* 74(2): 357–376.
- Popenoe, D. (2009). Cohabitation, Marriage, and Child Wellbeing: *Across-National Perspective*. *Society*, 46(5), 429-436. Doi: 10.1007/S12115-009-9242-5.
- Ramakrishna, I., Karoptt, M. & Murthy, R.S. (2006). *Experiences of sexual coercion among street boys in Bangalore, India*. [Http://www.who.int/reproductive health/publications/ towards adu thood/14.pdf](http://www.who.int/reproductivehealth/publications/towardsadulthood/14.pdf).
- Rindfuss, R.R. and VandenHeuvel, A. (1990). Cohabitation: A

- Precursor to Marriage or an Alternative to Being Single? *Population and Development Review* 16(4): 703–726.
- Sassler, S. (2004). The Process of Entering into Cohabiting Unions. *Journal of Marriage and Family* 66(2): 491–505.
 - Smock, P. (2000). “Cohabitation in the United States: An appraisal of research themes, findings, and implications”, *Annual Reviews Sociology*, 26 (1): pp 1-20.
 - Spiker RL. Mental health and marital status. The Wiley Blackwell Encyclopedia of Health, Illness, *Behavior, and Society*; 2014. p. 1485–1489.
 - Wie, G. Z.; Y. Q. Wn. & X. Z. Chen. (2012). *The Timing of Sexual among Chinese Youth International Perspective on Sexual and Reproductive Health*; 196-204.
 - <http://www.worldfamilymap.org/2013/articles/world-family-indicators/family-structure>.